



دبیرخانه دائمی جشنواره‌های فرهنگی هنری
جوانان مساجد کشور

خزوه نماز و امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و نهج البلاغه

ویژه شرکت کنندگان در مرحله استانی دوازدهمین جشنواره سراسری
قرآن کانون های فرهنگی، هنری مساجد کشور (مدامتان)

دبیرخانه دائمی جشنواره های فرهنگی هنری جوانان مساجد کشور

فصل اول

نماز در قرآن

وجع البلاغ

درس اول

مقدمه

بحث و بررسی در مورد نماز در دین اسلام در عین واضح و آشکار بودن، از موضوعات عمیق و قابل تامل است. همانطوریکه در قرآن آمده است موضوع تسبیح و تنزیه خداوند متعال و خالق هستی فقط مربوط به انسانها نیست بلکه این موضوع مربوط به کلیه مخلوقات اعم از فرشتگان، موجودات زنده و غیرزنده نیز میشود. (سوره جمعه، آیه ۱-سوره انبیا، آیه ۷۹-سوره رعد، آیه ۱۳-...)

انسان بالفطره خداپرست و خداگرا آفریده شده و از زمانی که خودش را می شناسد در راستای شناخت و ابراز عبادت نسبت به معبود خود قدم بر می دارد. فقط شکل و مصداق این عبادت در صورتی که در راستای تعالیم پیامبران باشد، در مسیر درست قرار خواهد گرفت و گرنه در جهات دیگر سوق پیدا می کند ولی در هر حال در روح و ذات مسئله همان روحیه پرستش در انسانها تجلی خواهد یافت.

نماز که مصداق واقعی عبادت و بندگی به درگاه خداوند متعال است اگر با رعایت تمامی جوانب امر صورت گیرد می تواند در پرورش روح و جسم بشری اثر عمیق و خارق العاده ای داشته و انسان را در مسیر واقعی که همان هدف خلقت است قرار بدهد. نماز و عبادت و بندگی به درگاه خداوندی در تمامی ادیان گذشته وجود داشته و تمامی پیامبران مردم را به این امر سفارش کرده اند. گرچه ممکن است شکل نماز در ادیان مختلف فرق داشته باشد. بهترین خصیصه ای که در یک جامعه اسلامی باید وجود داشته باشد «عبودیت خدای متعال و نفی کفر و شرک» است و یک انسان مؤمن و موحد در چنین جامعه ای معتقد است که

خداوند، هم صاحب انعام و احسان و رحمت و گذشت می‌باشد و هم دارای عدالت و مجازات و غضب و عذاب. لذا هم شاکر است و سپاسگزار، هم متقی و پرهیزگار. و نیز می‌داند که لازمه شکر گزاری از خداوند مَنّان و سپاس از نعمات بی‌پایانش، عبادت و پرستش او و دوری از گناه است. معمولاً قدرتمندان از وجود بندگان و زیردستان، برای آسایش خود بهره می‌برند و اگر مردم را وادار به کاری می‌کنند، به جهت کسب منافع شخصی است. ولی اگر خداوند بندگان را به نماز دعوت می‌کند؛ نه به خاطر نیاز به نماز بندگان است؛ بلکه منافع و برکاتش تنها متوجه خود آنان است. لذا می‌فرماید: «لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ»؛ «ما از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه به تو روزی می‌دهیم» نماز چیزی بر عظمت پروردگار نمی‌افزاید؛ بلکه سرمایه بزرگی برای تکامل انسان‌ها و کلاس عالی تربیتی بشر است.

در حقیقت این تعبیر، شبیه همان چیزی است که در سوره (ذاریات آیات ۵۶ - ۵۸) آمده است: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿۵۷﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿۵۸﴾؛ «من جن و انس را نیافریدم؛ مگر به خاطر اینکه عبادتم کنند، من از آنها روزی نمی‌طلبم و نمی‌خواهم طعامم دهند. خداوند روزی دهنده همگان است و صاحب قدرت مستحکم».

قرآن کریم پایه‌های حکومت محرومان و مستضعفان را، برپایی نماز و پرداختن زکات و امر به معروف و نهی از منکر می‌داند:

الَّذِينَ إِذَا مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَخَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَنِقَبَةُ الْأُمُورِ ﴿۱﴾

۱- همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به

نماز از منظر قرآن کریم:

طبق فرموده خداوند متعال در قرآن کریم در ادیان گذشته، نماز وجود داشته و ذکر و یاد خداوند از این طریق در بین مردم رواج داشته است که به چند آیه از آیات قرآن در این زمینه اشاره می‌کنیم:

قرآن کریم از قول حضرت ابراهیم می‌فرماید:

پروردگارا، من یکی از فرزندانم را در دره‌های بی کشت و زرع، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم تا نماز را به پا دارد^۲ (سوره ابراهیم، آیه ۳۷).

یا در آیه ای دیگر خداوند متعال می‌فرماید: «و چون از بنی اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر، خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم سخن بگویید و نماز را به پا دارید.» (سوره بقره، آیه ۸۳)

خداوند متعال در سوره روم، آیه ۳۱ می‌فرماید: ﴿مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا

الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾

در این آیه خداوند متعال از بین همه اوامر فقط نماز را ذکر کرده که بایستی آن را به پا داشت که این مسئله اهمیت و جایگاه نماز را می‌رساند و از بین گناهان نیز شرک را ذکر فرموده که از بزرگترین گناهان محسوب میشود. بنابراین از این مسئله

→→→

معروف و نهی از منکر می‌کنند «سوره حج آیه ۴۱»

میتوان پی برد که یکی از تفاوت‌های فرد مشرک و با تقوی، اقامه نماز بوده و از اهمیت موضوع خبر می دهد.

یا دربخشی از آیات، نماز در کنار کتاب خدا آورده شده که نشان از جایگاه نماز میباشد. **يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ** ﴿٢٩﴾ (سوره فاطر، آیه ۲۹). دربخشی

از آیات قرآن، فلسفه نماز یاد کردن خداوند متعال ذکر شده است. **وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي** ﴿١٤﴾ (سوره طه، آیه ۱۴).

درحقیقت یاد خدا بودن مساوی فراموشی غیر خدا میباشد. یا دربخش دیگری از آیات قرآن، خداوند متعال اثرات نماز را ذکر فرموده که نشان از جایگاه بلند نماز در کلیه شؤونات زندگی بشری میباشد.

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ﴿٤٥﴾ (سوره عنکبوت آیه ۴۵) محققا نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز میدارد.

یا درسوره ای دیگر خداوند متعال می فرماید: ”ای اهل ایمان از نماز واز صبر کمک بخواهید و از این دو منبع نیرو استمداد کنید.“ (سوره بقره، آیه ۱۵۳).

در هر حال نماز از چنان جایگاهی در قرآن کریم برخوردار است که هم در کوچک ترین سوره (کوثر) و هم در بزرگترین سوره (بقره) از نماز ذکر شده است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: « **لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَنْ لَا يُعْصَى شُكْرًا لِعِيمِهِ** ». اگر خدا برای نافرمانی خود وعده عذاب نداده بود، باز بر

انسان واجب بود که به پاس شکر گزاری از نعماتش، نافرمانی و معصیتش را نکند.

«نعمت» عبارت از آن نفعی است که از جانب شخصی به شخصی دیگر برسد و غرض از ایصال نفع، فقط احسان به او باشد. به آن کسی که برای احسان نمودن نفع رسانی می‌کند «منعم» می‌گویند و طرف مقابل را «منعم». و تردیدی نیست که «منعم» واقعی، ذات اقدس حق تعالی است، زیرا نفعی که به انسان عاید می‌شود از دو قسم خارج نیست:

۱- منافعی که خداوند به انسان مرحمت فرموده و می‌فرماید.

۲- منافعی که از جانب مخلوق به انسان می‌رسد و معلوم است که این نعمت نیز از جانب خداست، زیرا اوست که آن «منعم» را آفریده و به او قدرت بر انعام داده است. لذا در قرآن کریم فرموده است: «ما بکم من نعمه فمن الله» هر نعمتی که شما بندگان دارید جملگی از خداست.

*** و به همین جهت شکر مخلوق، شکر خالق است.**

پس چون همه نعمت‌ها از ناحیه خداوند متعال است، شکر آن «منعم حقیقی» بر انسان لازم می‌باشد و از آن جایی که نعماتش بی‌پایان است پس شکر حقیقی او محال و غیر ممکن است.

و اما «شکر» فعلی است که ذاتا تعظیم و تکریم منعم را بفهماند، چه آن شکر با زبان باشد، چه با محبت قلبی و چه با عمل. و تعظیم و تکریم نیز مراتبی دارد: گاهی به حرکت دادن دست است، گاهی به برخاستن، گاهی به خم شدن و گاهی به خاک افتادن. بالاترین مرتبه شکر از خدا- که بیانگر نهایت خضوع و تعظیم و تذلل باشد- عبادت و پرستش آن ذات پاک است و مظهر اتمّ عبادت «نماز» است.

اگر چه نماز جزء اصول دین نیست، ولی با این حال از آن فروعی است که در شریعت آدم و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و دیگر پیامبران به گونه‌ای وجود داشته است.

نماز، نوبت احکام اسلامی و ساخته شده از وظایف روحانی و جسمانی است. نماز صحیح و دارای روح، قلب پژمرده و مضطرب بشر را طراوت و آرامش می‌بخشد، نماز روح آدمی را جلا و صفا می‌دهد و او را از بدیها و آلودگیها باز می‌دارد. نماز وسیله ارتباط با خداست.

با اندکی تامل خواهیم فهمید که در این عمل به ظاهر کوچک، چه خصوصیات بزرگی نهفته است. نماز معجونی ساخته شده و دارویی ترکیب یافته برای شفای تمامی دردهای روحی بشر است. نماز یکی از دو اصل است که چرخ سعادت بشری بر پایه آن می‌چرخد.

نماز قلبی، نماز گزار را سرانجام در زمره بندگان خاص خدا درآورده و به بهشت مخصوص حق تعالی وارد می‌کند، چه این که خداوند می‌فرماید: نماز یاد من است: «اقم الصلوة لذكری»

مفهوم شناسی

در این درس به فراگیری این امور خواهیم پرداخت :

۱. بررسی لغوی واژگان: اقامه ، صلاة
۲. بررسی تعبیری که مرتبط با نماز هستند.

۱. اقامه

* معنای اقامه

واژه اقامه از ماده «قوم» اشتقاق یافته است که معنای پابر جایی و حضور و توجه دارد، بنابراین به کسی که روی پای خود ایستاده و خمود و شکسته قامت نیست «قائم» می گویند. به انسانی که دست انسان دیگر را می گیرد و او را در کنار خود بلند می کند «قوام» می گویند و اگر توانست افراد بیشتری را پابر جا کند «قیّم» می گویند در نهایت به وجودی که دارای قدرت نامتناهی است و توانایی پابر جا کردن تمام هستی را دارد، «قیوم» می گویند که مختص ذات جلاله الهی است.

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»

اگر قرائت و خواندن نماز به تنهایی منظورِ نظرِ حضرت پروردگار بود، آدمی با یک بار خواندن در طول عمر، در زمرهٔ نمازگزاران قرار می‌گرفت و عنوان مصلی بر وی اطلاق می‌شد، اما مطلوب و خواستهٔ حضرت احدیت «اقامه» و برپایی نماز می‌باشد.

«حُذِّمْنَ أَمْوَالَهُنَّ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُنَّ وَتُزَكِّيَهُنَّ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِنَّ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُنَّ
وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً.

درس دوم

موانع اقامه ی نماز

آنچه در این قسمت فراخواهیم گرفت:

۱. بررسی موانعی که قرآن آن امور را سدّ نماز و ذکر یاد می کند.
۲. بررسی ابعاد مختلف موانع نماز در عرصه های گوناگون.

۱. حب دنیا

« وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ »

نمازگزاران به سراغ کاروان رفتند و حضرت را که در حال ایستاده مشغول ایراد خطبه بود، تنها گذاشتند. این آیه نازل شد و آنان را توبیخ کرد.

این آیه اشاره به وجود ضعف ایمان در اجتماع و کاستی در سطح هماهنگی و همکاری با شعائر و برنامه‌های دین دارد. که گروهی بخاطر کوچکترین سرگرمی از بزرگترین فریضه الهی دست بر می دارند. که این دلالت بر حب و علاقه به دنیاست. که عامل انحراف از یاد خدا، را در علاقه به مادیات یا نفسانیات باید جستجو کرد. «تِجَارَةٌ أَوْ لَهْوًا»

۲ . نفاق

نفاق بیماری است که در روح آدمی وقتی خانه می کند روح عبادت و بندگی را به سقوط سوق می دهد، و یکی از مهمترین موانع اقامه نماز محسوب می شود که عاملی می شود برای کسالت و خودنمایی و ریا در نماز .

خدای متعال در باره می فرماید:

« إِنِّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآؤْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا .»

٣. تسلط شيطان

« اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ »

نکات:

- «خلیل» به معنای دوست خاص و صمیمی است که مشاور انسان قرار می‌گیرد. نقش این گونه دوستان در زندگی انسان بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است؛ به طوری که بعد از اراده‌ی انسان، هیچ عاملی مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر از دوست، در افکار، اخلاق و کردار انسان نیست و انسان به ویژه در دوران جوانی که شخصیت او شکل نگرفته و خواهان الگوست، خواه، ناخواه، تحت تأثیر دوستان صمیمی قرار می‌گیرد.

که دوست خوب آن است که دیدنش انسان را به یاد خدا بیندازد و سخنانش به
علم انسان بیفزاید. »

دوم : کسانی که نماز را به خاطر کسب خوشایند اجتماعی و رضایت مردمان و خودنمایی به جای می آورند.

* دو نشانه ریا کاران:

۱. وقتی تنها هستند در انجام عبادت کسل اند و هنگامی که در جمع اند شاداب و سرحال.

۲. وقتی تنها هستند نمازشان را سریع و در جمع آرام و با آداب .
معیار اخلاص آن است که آدمی در همه حال تنها «رضایت خدا» را معیار انجام و ترک عملی قرار دهد . مخلصین کسانی هستند که در پاسخ به آیه: «أَلَمْ يَعْلَمُوا بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»

۵. تجارت و روزمرگی ، مشغولیتی را فراهم می آورند که اشتغال به آنچه که از سوی خدای سبحان امر شده ایم را خواهد گرفت .
۶. سکر و مستی شراب و شباب و هوی و خواب و علم و ریاست ، موانعی هستند که سدّ ذکر الله نتیجه آنها است.

درس سوم

عقوبت ترک نماز

آنچه در این قسمت فرا خواهیم گرفت:

۱. ترک نماز چه عواقبی را در پی دارد؟

۲. آستانه ی عقوبت ترک نماز در چه حدود است؟

تعبیرات تکان دهنده‌ای در اسلام در باره‌ی ترک نماز وارده شده از جمله: شرک، کفر، حبط عمل، مردن به دین یهود یا نصاری، حشر با قارون و ورود به جهنم؛

« وَأَفِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٠﴾ »

امام علی علیه السلام فرمودند: «من ترک صلاته حتی تفوته من غیر عذر فقد حبط

عمله»

تعبیر «ذکری»: با توجه به آیه ۱۴ سوره طه «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾»

مهمترین مصداق اعراض از ذکر، روی گردانی از نماز است
تعبیر «ضنکاً»: به معنی سختی و تنگی است. مراد از سختی و تنگی زندگی،
نداشتن نیست، بلکه بسیاری از سرمایه‌داران به خاطر حرص، ترس و دلهره، در
فشار و تنگنا زندگی می‌کنند.

غفلت از نماز یعنی غفلت از یاد حق، که دارای آثار شوم و پیامدهای زیانبار است
که این عواقب را می‌توان در این ابعاد بررسی نمود:

الف. نابینایی دل

ب. فشار و تنگنایی در زندگی اثر دیگر غفلت از یاد خدا است:

(وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى)

شایان ذکر است که خدای سبحان بسیاری از انبیا و اولیای خود را با فقر آزمود، چنان که گروهی از مؤمنان را نیز با فقر می‌آزماید، بنابراین، فقر همواره نشان اهانت و عذاب الهی نیست. این نکته نیز روشن است که تمکّن مادی، با یاد حق منافات ندارد؛ ممکن است کسی به لحاظ تمکن در حدّ حضرت سلیمان علیه السلام باشد؛ اما به آن مُکنت دل نبندد و اهل یاد حق باشد. تعلق به طبیعت و دلبستگی به معیشت، مذموم است؛ نه اصل مال و ملک.

در غیر این صورت به زندگی شرک آلود مبتلا خواهید شد، پس از عواملی که مقدمات شرک را فراهم می سازد عبارتند از: عدم رجوع و انابه به خدای متعال، بی تقوایی و بی توجهی به نماز.

۳. سیطره ی شیطان

(وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تَقِيًّا لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ)

بنابراین، برخی افراد چندین پوشش در طول هم یا در عرض هم دارند. برخی شیاطین، زمام مجاری ادراکی او و بعضی دیگر زمام مجاری تحریکی وی را بر عهده دارند. و از تمام جهات او را احاطه می کنند. سیاست شیطان گام به گام است:

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي».

طبرسی می گوید: ویل لفظی است هر که در مهلکه واقع شود آنرا بکار برد و آن در اصل عذاب و هلاک است.

چکیده:

بزرگترین عقوبت نماز محرومیت از اداء خود نماز است با این حال به آثار نامطلوب ترک نماز را امر دنیوی و اخروی بر می شماریم:

الف. عقوبت دنیوی:

۱. زندگی مشقت بار

۲. مقدمه شرک

۳. سیطره ی شیطان

ب. عقوبت اخروی

۱. کوری در قیامت

۲. سقوط در درکات جهنم (ویل ، غی ، سقر)

۳. محرومیت از شفاعت شافعان.

درس چهارم

آنچه در این قسمت فرا خواهیم گرفت:

۱. بررسی آثار نماز در دنیا و آخرت.

۲. بررسی فوائد آثار نماز و نتیجه ی ثمر آن.

مقدمه

بررسی برخی آثار و نتایج اقامه نماز در زندگی فردی و اجتماعی موجب آشنایی بهتر مومنان با ماهیت تربیتی و انسان ساز این عبادت مبارک بوده و باعث اهتمام بیشتر آن در حیات ایمانی خواهد شد.

۱. دوری از فحشا و منکرات

قرآن کریم یکی از اساسی ترین و بارزترین آثار نماز را، در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی عنکبوت به نقش فردی و اجتماعی نماز در نفی آلودگی‌ها و عظمت یاد خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»

ترجمه: آنچه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی شده، بخوان [و پیروی کن،] و نماز را برپا دار؛ [چرا] که نماز از [کارهای] زشت و ناپسند باز می‌دارد؛ و البته یاد خدا بزرگ‌تر است؛ و خدا آنچه را با زیرکی انجام می‌دهید می‌داند.

* نکات

بنده ای که حقیقت نماز را محقق کند، موقعیت عصمت را برای خود فراهم نموده است زیرا دو تعبیر «الفحشاء» و «المنکر» در بردارنده تمام ناشایستگی هاست که نماز نقش بازدارندگی از تمامی آنهاست.

«فحشاء» جمع «الفحش» به معنای؛ القبیح الشنیع من قول أو فعل»

نماید) به آن دسته از ناپسندها که مورد تأیید عقل قرار نمی گیرد عنوان «منکر» اطلاق می گردد.

سپری که بین آدمی و فحشاء و منکر فاصله ایجاد می کند و مانع اثر گذاری این اعمال در وجود آدمی می گردد و روح ملکوتی انسان را از این آلودگی ها حفظ می کند، چیزی جز «اقامه نماز» نیست. خدای متعال ماهیت نماز را به گونه ای قرار داده که با فحشا و منکر تباین دارد.

انسانی که پنج بار در شبانه روز نماز می گذارد و به یاد نعمت های او می افتد و از او کمک می جوید، به همان اندازه ای که این نماز در روح او اثر می گذارد و از روح عبادت برخوردار می شود، این نماز او را از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد. یعنی نماز به صورت تکوینی و تشریحی انسان را از کارهای زشت منع می کند، اما این ممنوعیت درجاتی دارد و هر نمازی مرتبه ای از فحشا و منکر را دور می سازد و نمازگزار را مرحله به مرحله پاک می سازد.

۲. اثر نماز در رستگاری

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَعَبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ ﴿٧٧﴾

«وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» - و از نام پروردگارش یاد کرد و نماز گزارد.»
در این جا از اسم یاد کرد و صاحب اسم را خواست، و گزاردن نماز برای خود او
است نه برای نام او.

صفت مستمر کسانی است که دائماً به فکر نمازند: (الذین هم علی صلاتهم
دائمون)

نماز دارای آثار مهمی است که خداوند درباره حفظ آن دستور خاص داده است، نماز تعدیل‌کننده طبیعت حریص انسان است که هنگام سختیها جزوعانه فریاد می‌زند و زمانی که خیری به او می‌رسد، انحصارطلبی می‌کند، و از دادن آن خیر به دیگران امتناع می‌ورزد: (إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلْقٌ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً) غافل از این که اگر اهل سخاوت باشد آن خیر نازل، هم به دیگران می‌رسد و هم برای خودش می‌ماند، و اگر منع کند هم دیگران را از آن محروم و هم خود را بی‌بهره ساخته است. آنچه انسان را از این صفت زشت می‌رهاند و او را از بخل در عطا و از آسیب‌پذیری در حوادث نجات می‌دهد نماز است. تنها نمازگزارانند که از چنین صفت مذمومی به‌دورند: (إِلَّا الْمُصَلِّينَ)

خلاصه: اقامه نماز آدمی را به قوت نفسی می‌رساند که توفیق تعدیل طبیعت هلوع و جزوع و منوع را داراست، از این‌رو به جای اسم فاعل «نمازگزارنده» یا فعل «نماز می‌خوانند» صفت مشبیه

چنین نفس توان مندی که در سایه‌ی لطف نماز تلطیف و تزکیه شده اورا به چنان طهارت وجودی می‌رساند که معراج و قرب جزای چنین نمازگزارى است.

۴. سپری در برابر توطئه‌های شیطانی

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ».

ب. شیطان؛ «و من یتبع خطوات الشیطان فانه یأمر بالفحشاء و المنکر».

با این مقدماتی که بیان شد می توان نتیجه گرفت که نماز مهمترین سپر در برابر تحقق منویات شیطانی است.

بدین جهت عزم عمده ی شیطان برهم زدن جریان ذکر و مانع تراشی برای نماز است؛

«...و یصدِّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ...»

این آیه در بردارنده چند نکته است:

- در هر پیکاری ابزار و ادواتی به عنوان تجهیزات نبرد بکار گرفته می شوند در نبرد شیطانی نیز که خدای سبحان او را هم به عنوان دشمن آشکار یاد نموده و حتی تجهیزات او را نیز در آیه شریفه متذکر شده که دشمنی افکندن بین انسانها با ابزاری همچون شراب و قمار به این خوی دشمنی خود اقدام می نماید در این آیه به برخی پیامدهای زیانبار شراب خواری و قمار بازی اشاره شده است

- یاد خدا و نماز کمر شیطان صفتان را می شکند؛ وسلاحی برای دفاع در مقابله با شیاطین است. از این رو آنان به واسطه ی شراب و قمار، از یاد خدا و نماز جلوگیری می کنند.

با این که نماز هم، نوعی ذکر خداست، آن را به صورت ویژه بیان کرد، تا براهمیت نماز تأکید ورزد.

۵. اطمینان قلب و عروج نفس

خدای سبحان در نخستین وحی به موسای کلیم در آیات چهاردهم تا شانزدهم سوره‌ی طه به محتوای پیام الهی به موسی، یعنی توحید، معاد و نماز و حکمت آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«أَنَا أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»

ب) زندگی سخت اثر ترک یاد خدا؛ «و من أعرض عن ذكرى فان له معيشة
ضنكاً».

محصول امساک فیض اوست: «ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها و ما
یمسک فلا مرسل له من بعده».

و در پایان کسانی که برخوردار از چنین ذکر الهی باشند. اهل ذکر شمرده شده
و آنان به عنوان مرجع پاسخگویی به نیازهای علمی و معنوی معرفی شده اند.»
فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

آوردید و به وسیله آن به خداوند تقرب جوئید، زیرا که خداوند در قرآن می‌فرماید: نماز فریضه‌ای است که در وقت معین بر اهل ایمان واجب شده است. آیا پاسخ دوزخیان را نشنیده‌اید که وقتی طبق گفته خداوند در قرآن از آنها می‌پرسند: «چه چیز شما را به دوزخ افکند» می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم.

نماز، گناهان را مانند ریزش برگ درختان می‌ریزد، و همچون رهایی چهارپایان از بند، انسان را رها می‌سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز را به چشمه آب گرمی تشبیه فرمود که بر در خانه مردی باشد و شبانه روز، پنج نوبت از آن شستشو کند، که در این صورت دیگر چرکی در بدن وی باقی نخواهد ماند.

مقام و اهمیت نماز را مردانی از مؤمنین می‌دانند که زینت کالای دنیا و فرزندى که نور چشم انسان است، و ثروت و دارایی، آنها را به خود مشغول نمی‌دارد چنانکه خداوند در قرآن مجید فرموده است: مردانی هستند که تجارت و داد و ستد دنیا آنها را از یاد خدا و اقامه نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد.

با این که خدا، بهشت را به پیغمبر مژده داده بود از بس نماز می‌گزارد، خود را به رنج انداخته بود، و در این کار نظر به این آیه شریفه داشت: خانواده‌ات را فرمان ده نماز بگذارند، و خویشان نیز بر انجام آن شکیا باش.

از این رو پیغمبر هم خانواده خود را به انجام این فریضه بزرگ الهی وادار می‌کرد و هم خود نیز با بردباری به ادای آن می‌پرداخت.

۲- در کلمات قصار آن حضرت در اواخر نهج البلاغه، آن پیشوای عالی‌مقام معصوم و برگزیده خدا، پنج حکم بزرگ الهی را بدین گونه توصیف می‌کند: نماز وسیله تقرب و نزدیک شدن هر پارسائی به خداست، و حج، جهاد افراد ناتوان است.

هر چیزی زکات دارد و زکات و پاک کردن بدن، روزه گرفتن است. جهاد زن هم خوب شوهر داری کردن می‌باشد .

۳- نیز در فرمان مشهور مالک اشتر که پس از شهادت محمد بن ابی بکر در مصر او را به فرمانروائی کشور باستانی مصر منصوب داشت و باید آن را جهان بینی علی علیه السلام دانست، می فرماید.

هنگامی که برخاستی و خود را مهیا ساختی تا با مردم نمازگزاری، نماز را چندان طولانی مخوان که مردم را پراکنده سازی و سریع و تند هم مخوان که آن را تباه کنی.

زیرا در میان مردمی که با تو نماز می گزارند، کسانی هستند که علیل و بیمار و ناتوانند، یا گرفتاری و کار دارند. من از پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - هنگامی که مرا برای تبلیغ اسلام به یمن می فرستاد پرسیدم: چگونه با مردم نماز گزارم پیغمبر (ص) فرمود: با آنها مانند ناتوان ترینشان نماز گزار، و حال مؤمنین را رعایت کن .

۴- در خطبه (۱۳۱) از جمله می فرماید پروردگارا من نخستین کسی هستم که به حق رسید و آن را شنید و پذیرفت. به طوری که جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کس در نماز بر من پیشی نگرفت.

۵- در نامه ای که به حارث همدانی از یاران نامدارش می نویسد از جمله مرقوم می دارد: در روز جمعه، مسافرت نکن تا بتوانی در نماز جمعه شرکت کنی، مگر این که کار واجبی (مانند جهاد) در راه خدا انجام دهی، یا به سراغ کاری بروی که شرعاً معذور باشی.

۶- در عهدنامه ای که برای محمد بن ابی بکر نوشت و او را روانه مصر نمود تا فرمانروای آنجا باشد، از جمله دستورهایی که به او داد فرمود: نماز را در اوقاتی که برای آنها تعیین شده به پای دار و به خاطر این که بیکاری و فرصت و وقت

داری، پیش از وقت آن را به جای نیاور، و به بهانه این که کار داری، آن را به تأخیر نینداز و این را بدان که تمام کارهایت پیرو نمازت می‌باشد .
به طوری که می‌بینید، مولای متقیان و سرآمد نمازگزاران مسلمین به فرمانگزار جوان خویش محمد بن ابی بکر دستور می‌دهد که نماز را چه فرادا و چه به جماعت بر هر کار دیگری اعم از شخصی و کشوری و لشکری مقدم بدارد و آن را در اول وقت ادا کند، و حق ندارد به بهانه کار یا گرفتاری آن را به تأخیر بیندازد، یا به دلیل این که کاری ندارد، پیش از وقت انجام دهد. بلکه باید طبق دستور خدا و پیغمبر عمل کند و به میل خود جلو و عقب نیندازد.

۷- از همه جالب‌تر اینست که در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان، لحظه‌ای پیش از آنکه جان به جان آفرین تسلیم کند، ضمن وصیت تاریخی خود به فرزندان گرامیش، امام حسن و امام حسین علیهما السلام از جمله می‌فرماید: خدا را، خدا را که برپا داشتن نماز را از یاد نبرید، زیرا نماز ستون دین است .
می‌دانیم که امیر المؤمنین علیه السلام در اینجا به سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نظر داشته که فرموده است: نماز ستون دین است که اگر پذیرفته شد، سایر اعمال نیز به طبع آن پذیرفته می‌شود و اگر مقبول نیفتاد سایر اعمال دیگر بندگان هم مردود شناخته می‌شود. نتیجه کلام این که علی علیه السلام در شب قدر یعنی بهترین شب سال، در حال نماز، ضربت خورد و در شب قدر هم با سفارش به اهمیت مقام نماز و دیگر ارکان اسلام، چشم از جهان ظلمانی فرو بست و روح بلند پروازش به ملکوت اعلا پرواز کرد.

نماز، نخستین حکم الهی بود که چند روز پس از بعثت پیغمبر خاتم، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم توسط جبرئیل امین از جانب خداوند صادر گردید و پیغمبر با تعلیم پیک وحی، آن را معمول داشت. بدین گونه که پیک

وحی الهی، جبرئیل امین، چند روز بعد از آن که پیغمبر به مقام نبوت رسید، برای دومین بار بر آن حضرت نازل گردید و آبی از آسمان آورد و طریقه وضو گرفتن و نماز گزاردن و رکوع و سجود را به پیغمبر آموخت.

بنا بر این، نماز این فریضه بزرگ الهی و عالیترین فرمان خداوند عالم که بهترین حالت یک انسان با ایمان و بنده خدا در پیشگاه الهی است، نوبر احکام اسلام است و از همین جا نیز باید قدر آن را دانست و به اهمیت آن پی برد.

نکته جالب توجه اینست که پس از پیغمبر، نخستین کسی که از مردان آن را به پا داشت علی علیه السلام و آنهم در سن نه سالگی بود که در خانه پیغمبر به سر می برد و چون پیغمبر وضو گرفت او نیز وضو گرفت و همین که رسول خدا به نماز ایستاد، آن وجود مقدس هم در آن سن و سال، پشت پیغمبر (ص) خدا ایستاد و در پشت سر علی علیه السلام هم تنها خدیجه بود که به عنوان اولین زن به نماز ایستاد و با پیغمبر (ص) نماز جماعت گزاردند. و اولین اقامه نماز، هم به جماعت بود، جماعتی این چنین که پیغمبر (ص) در جلو و علی پسر بچه نه ساله در پشت سر آن حضرت و خدیجه، همسر پیغمبر در پشت سر علی (ع). می بینید که علی علیه السلام سراینده نهج البلاغه، چه رابطه ای با نماز، این دستور عالی آسمانی دارد که شش سال پیش از بلوغ و قبل از همه، آن هم در پشت سر پیغمبر (ص) و برای نخستین بار به عنوان وظیفه دینی که پیغمبر ختمی مرتبت از جانب خداوند مأمور به انجام آن شده است، آن را معمول داشت. پس علی علیه السلام نخستین نماز گزار اسلام است.

حق نماز

«تعاهدوا امر الصلو و حافظوا علیها و استکثروا منها. و تقریبا بها»

امر نماز را مراعات کنید و چنانکه باید بپا دارید و بر حفظ آن بکوشید و زیاد بجا آورید و به وسیله آن به خدا تقرب جوئید.

برای شرح این فراز، ذکر چند نکته مفید است:

نکته اول: خداوند متعال برای خود و برای هر چه آفریده و یا امر به انجام آنها نموده، حقوقی را مقرر فرموده است که بنده باید در ادای آنها سعی و کوشا باشد. بزرگترین حقوق ربانی بر انسان، حقی است که حق تعالی برای او واجب دانسته و آن نیست مگر عبادت و بندگی و دوری از شرک و بت پرستی. و در حقیقت این، اصل و ریشه‌ی حقوق است. سپس خداوند برای آدمی حقوقی لازم داشته است که کلیه اعضاء و جوارح او را از سر تا به پا شامل می‌گردد. و سپس برای کارها و افعال وی نیز حقوقی را واجب دانسته که از جمله این افعال «نماز» است. بنابراین برای نماز حقوقی است که باید انسان مسلمان و نماز گزار به ادای آن بپردازد. چنانکه حضرت علی علیه‌السلام در کلام مذکور فرمود:

«در امر نماز تعهد کنید و مواظب آن باشید و هر چه بیشتر آن را بجا آورید.»

نکته دوم: از جمله حقوق نماز این است که نماز گزار بر حفظ آن بکوشد و از وقت فضیلت آن و از آداب و شرایط قلبی آن غافل نماند. در قرآن کریم نیز محافظت بر نمازهای واجب، از ویژگی مومنان شمرده شده است: «**والذین هم علی صلواتهم یحافظون**» آنها (مومنین) کسانی هستند که در حفظ نمازهای خویش می‌کوشند.

نکته سوم: یکی دیگر از مسائلی که حضرت در انجام آن امر فرموده، بسیار بجا آوردن نماز است. در توضیح این کلام دو احتمال وجود دارد: یکی این که مراد، نماز نافله است. یعنی علاوه بر انجام نمازهای یومیه، نمازهای نافله و مستحبی را نیز زیاد بجا آورید. احتمال دوم این است که مراد حضرت بسیار خواندن نمازهای واجب می‌باشد. این احتمال - هر چند امام علیه‌السلام در مقام واجباتی مانند نماز و

روزه و زکات و... می‌باشد- بعید به نظر می‌آید، زیرا نمازهای واجب محدودند و بسیار خواندن معنا ندارد. مگر این که منظور از زیاد خواندن، مداومت بر آنها باشد.

نماز ستون دین

و الله، الله فی الصلو ، فانها عمود دینکم. (نامه‌ی ۴۷)

خدا را، خدا را که نماز را از یاد نبرید، زیرا آن ستون دین شماست. یکی از عواملی که از نقش تربیتی موثری برخوردار است نماز می‌باشد و از این رو در میان دیگر فروع دین جایگاه ویژه و ممتازی دارد تا آن جایی که امیرالمومنین علی علیه السلام نماز را ستون دین معرفی کرده و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرماید: «نماز ستون دین است، پس کسی که از راه انکار نمازش را نخواند و ترک کند، راستی که دینش را خراب و ویران کرده است».

بنابراین نماز چون ستون بوده و سایر اعمال مانند میخهای خیمه‌ی دین می باشند که کارایی میخها و طنابهای خیمه‌ی دین مستلزم بودن عمود مستقیم دین یعنی «نماز» است. جالب این که فرمود «عمود دین» و عمود زمانی نقش خود را می تواند تماما ایفا کند که مستقیم و راست باشد نه کج و معوج. لذا نمازی ستون دین است که مستقیم و با صحت و کمال صورت گیرد.

گویند: نماز بدین جهت ستون دین و نخستین فریضه است که معرفت مسلمان و شناسه‌ی اوست. مسلمان به وسیله‌ی نماز شناخته می شود، زیرا هیچ یک از واجبات دینی چون نماز در هر شبانه روز و در اوقات معینی تکرار نمی گردد، این نماز است که در هر صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا باید خوانده شود. روزه فقط یک ماه از دوازده ماه و حج فقط یک بار در تمام عمر آن هم با وجود استطاعت بر مسلمان واجب است. لذا کسی که نماز خواند از منافع و مزایای اجتماعی و دینی و سایه‌ی خیمه‌ی عظیم و کاخ رفیع و با شکوه اسلام بهره مند می شود.

نماز، بهترین وسیله تقرب به خدا

«والصلو قربان کل تقی».

و نماز وسیله تقرب و نزدیک شدن هر انسان پرهیزگاری به خداست. شکی نیست که همه انسانها فطرتاً به نوعی دنبال کمال هستند و هر یک کمال خود را در چیزی می دانند. از نظر اسلام، آدمی برای رسیدن به کمال حقیقی باید سعی کند با تخلق به اخلاق الهی هر چه بیشتر خود را به منبع و سرچشمه کمال یعنی خداوند متعال نزدیک کند و برای حصول این تقرب، راههایی پیش روی مسلمین قرار داده است. از مهمترین و موثرترین راهها «اقامه نماز» است. پس یک انسان متقی به وسیله نماز به خدا تقرب می جوید.

نماز ای بهترین رابط میان بنده و خالق بوقت سنجش ایمان گواه عاشق صادق نماز کامل، سبب قرب و منزلت و نزدیکی به معبود است، زیرا چنانکه ثابت و محقق است انسان به هر چه رو آورد و توجه کامل به او داشته باشد به وی نزدیک می‌گردد و از اسرار و خصوصیات آن اطلاع پیدا می‌نماید، چگونه ممکن است کسی روی دل را به معبود وادارد و از قریبش بی نصیب گردد؟ هرگز ممکن نیست.

لکن قرب مخلوقات نسبت به او تفاوت بسیار دارد.

قرب و نزدیکی هر کسی نسبت به خداوند متعال به قدر کمالات نفسانی است. انسان وقتی کامل می‌گردد که عظمت و کبریائی الهی چنان در اعماق قلب وی فرو رفته و بر او استیلا نموده باشد که خود و موجودات را غرق دریای عظمت حق ببیند، بلکه اصلا خود و آثار خود را در میان نبیند.

رسد آدمی بجایی که بجز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت لذا با توجه به آنچه گفته شد معلوم می‌گردد که نماز حقیقی و کامل، عملی است که انسان را به قرب معنوی رسانده و او را بر اثر مداومت و حضور قلب به خداوند متعال بیشتر نزدیک می‌کند و مقام و منزلتی خاص به پیشگاه الهی پیدا می‌کند. البته در جایی دیگر امیرالمومنین علی علیه‌السلام «نماز و زکات» را با هم عامل تقرب به خدا معرفی کرده و می‌فرماید:

«ثم ان الزکاة جعلت مع الصلو قربانا لاهل الاسلام» پس برای مسلمانان زکات با نماز وسیله تقرب قرار داده شد.

و نیز از آن جایی که حقیقت دین به یک معنا همان عبودیت و بندگی و خضوع و خشوع و اظهار مسکنت و خاکساری در برابر جلال و جبروت خدای سبحان و در مقابل عظمت کبریای اوست و نماز بالاترین و بهترین نشانه‌ی حالت عبودیت و بندگی است، پس نماز حقیقت دین و ستون آن است.

نماز دربرگیرنده آثار و برکاتی است. با توجه به فرمایشات حضرت علی(ع) به بیان برخی از موارد آن می‌پردازیم:

الف - نماز علامت ایمان: «قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: علم الايمان الصلوة فمن فرغ لها قلبه و قام حدودها فهو مؤمن». «رسول خدا فرموده است: نماز پرچم و علامت ایمان است. پس هر کس قلبش را آماده نماز کند و حد و حدود آن را رعایت کند، مؤمن است.»

ب - نماز، جدایی از کبر: حضرت علی(ع) در این که نماز باعث می‌شود فرد از کبر پیراسته شود، فرمودند: «فرض الله... والصلوة تنزيها عن الكبر و الزکو تسبباً للرزق» «خداوند برای وارستن از کبر نماز را و برای رویش روزی زکات را مقرر کرده است.»

پ - ارزش نماز و تأثیر بر کارهای دیگر: «واعلم ان كل شيء من علمك تبع لصلوتك» «و بدان که هر کار دیگری در ارزش تابع نمازت خواهد بود.»

ت - نماز، نزول رحمت: «لو يعلم المصلی ما یغشا من الرحمة لما رفع راسه فی السجود» «اگر نمازگزار بداند که چه هاله‌ای از جلال خدا او را فرو می‌پوشاند، هرگز دوست ندارد که سر خود را از سجده‌اش بردارد.»

ث - نماز و آموزش: امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: هر کس نماز را با معرفت به حق آن به جای آورد، آموخته می‌شود.

اهمیت نماز اول وقت

صل الصلوة لوقتها لها و لا تعجل وقتها لفراغ و لا توخرها عن وقتها لاشتغال.^۱

۱. نهج البلاغه فیض، نامه ی ۲۷، ص ۸۸.

نماز را در وقت معین آن بخوان و بخاطر این که بی کاری، پیش از وقت، آن را بجا نیاور و به بهانه ی کار داشتن، آن را به تاخیر نینداز.

از آن جایی که نمازهای یومیّه بلکه تمامی فرایض الهی، اوقات معین و مشخصی دارند، نمازگزار با رعایت اوقات نماز رفته رفته با انضباط و وقت شناس می شود و در واقع، نماز « تمرین وقت شناسی » است، چه این که این واجبات دلخواهی نیست که هر وقت و بی وقت انجام شود، بلکه باید سر وقت مقرر صورت گیرد نه زودتر و نه دیرتر. انسان نماز گزار باید خوب نمازش را به اوقات معین بخواند تا اگر هم نواقصی دارد خداوند با نماز نیکانش قبول نماید.

نماز خویش را وقتی معین به پیش از وقت اگر فارغ زکاری نشاید نیز از وقت مقرر نه در پس بیدش افکند و نی پیش بکن بگذر ز پیش و پس فکندن نمازت را نمی باید گذاری
نمایی کاهلی، داری موخر بیاید خواندش در موقع خویش
استاد شهید حضرت آیت الله مطهری قدس سره در این باره می فرماید:

مسأله دیگری که در باب نماز مورد توجه واقع شده دقت زیاد نسبت به مسأله ی وقت است، بطوری که دقیقاً روی دقیقه و ثانیه ی آن حساب می شود، بدون شک این امر در روح عبادت و رابطه انسان با خدا مؤثر نیست که مثلاً اگر ما یک دقیقه قبل از زوال ظهر نماز را شروع کنیم آن حالت تقرب و توجه قلب به خدا پیدا نمی شود، ولی همین قدر که در زوال ظهر انجام شد تقرب ایجاد می شود. اما اسلام این را شرط قرار داده و نخواستّه هرج و مرج از نظر وقت و زمان باشد. نوعی وقت شناسی و تمرین احترام گذاردن به نظم زمانی و وقتی است. مثلاً نماز را می خوانیم، بعد متوجه می شویم که در وقت نبوده، یا قسمتی از آن در وقت بوده و قسمت دیگر نبوده، این نماز باطل است. ولی اگر شخص اشتباه و عمد نداشته باشد، نمازش را قبل از وقت شروع کند و مثلاً یک رکعت آن در وقت باشد، نمازش درست است.

بنابر آنچه که گفته شد پاسخ افرادی که می‌گویند: ما منکر فلسفه و اهمیت نماز و اثرات تربیتی آن نیستیم. لکن چه لزومی دارد که در اوقات معینی انجام گیرد، آیا بهتر نیست که مردم آزاد گذاشته شوند و هر کسی به هنگام فرصت و آمادگی روحی این وظیفه را انجام دهد؟ روشن می‌شود. چون تجربه نشان داده که اگر مسائل تربیتی تحت انضباط و شرایط معین قرار نگیرد، عده‌ای آن را به دست فراموشی می‌سپارند و اساس آن به کلی متزلزل می‌گردد. این گونه مسائل حتماً باید در اوقات معین و تحت انضباط دقیق قرار گیرد تا هیچ کس بهانه‌ای برای ترک آن نداشته باشد، به خصوص این که انجام این عبادات در وقت معین خصوصاً به صورت دست جمعی دارای شکوه و تاثیر و عظمت خاصی است که قابل انکار نمی‌باشد و در حقیقت یک کلاس بزرگ انسان سازی تشکیل می‌دهد.

اما درباره‌ی فضیلت خواندن نماز در وقت آن و عقوبت تاخیر انداختن در ادای آن، روایات بسیاری در منابع روایی وارد است که در این جا توجه شما را به کلام گهر بار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم جلب مینماییم: "همانا ملک الموت یا فرشته‌ی مرگ تحویل گیرنده روح در هنگام مرگ هر روز پنج بار به همه‌ی خانه‌ها سر می‌زند و این سرزدن در هنگام اوقات نمازهای پنجگانه می‌باشد، و افرادی رامشاهده می‌کند که نمازهای پنجگانه‌ی خود را سر وقت بجا آورند، لذا هنگام مرگ و قبض روح، کلمات شهادتین "لا اله الا الله" و "محمد رسول الله" را به محتضر تلقین می‌کند و ابلیس را هم از او دور می‌گرداند."

بجای آور! سپس به نماز ایستادند.

همان طوری که بدن گاهی بر اثر آلودگی نیاز به نظافت و تمیزی دارد، روح و روان او نیز بر اثر گناهان و خطاها، آلوده و مکدر شده و نیاز به شستشو و رفع کدورت دارد. از نظر علی علیه السلام، نماز یکی از مهمترین و موثرترین عامل وارستگی ها و شستشوی گناهان و رفع و دفع کدورتها و پلیدیهای روحی است. زیرا خواه ناخواه نماز، انسان را به توبه و اصلاح گذشته دعوت می کند. خداوند متعال نیز در قران کریم حسنات را عامل از بین برنده ی سیئات معرفی می کند که از مهمترین حسنات نماز است: "اقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن السيئات".

با ما نماز را نخواندی؟ و برای آن به خوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: آری، فرمود: این کفاره گناه تو است.

ناپسند باز داشته است یا نه؟ و هنگامی که نماز با حضور قلب و دیگر شرایط لازم در صحت و قبول آن برگزار گردد، مصداق کامل حسنه ای است که در پایان آیه فرمود: "ان الحسنات يذهبن السيئات". باید درون را از گناهان و آلودگیها پاک کرد تا نماز، قر العین شود:

موانع تا نگردانی ز خود دور	درون خانه ی دل نایدت نور
تو تا خود را به کلی در نبازی	نمازت کی شود هرگز نمازی
چو ذاتت پاک گردد زین همه شین	نمازت گردد آنکه قره العین

فصل دوم

امر به معروف و نهی از

منکر در قرآن و نهج البلاغه

امربه معروف و نهی از منکر در قرآن

درس اول: ارزش و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

«امر به معروف و نهی از منکر» یکی از واجبات اسلامی است که آیات متعددی از قرآن بر ارزش والای آن، گواهی می دهد که به بررسی بعضی آیات می پردازیم:

رستگاری در گرو امر به معروف و نهی از منکر است.
وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

باید از شما گروهی باشند که دعوت به نیکی و امر به خوبی و نهی از بدی کنند و آنان همان رستگارانند.

با دقت در این آیه و آیه شریفه ای که «حزب الله» را رستگار معرفی نموده است: (الا ان حزب الله هم المفلحون) به این نتیجه می رسیم که «امر به معروف و نهی از منکر» از ویژگی های برجسته «حزب الله» است و آنان که به انجام این وظیفه اقدام می کنند، از اعضای «حزب الله» شمرده می شوند و هیچ کس بدون قیام به امر به معروف و نهی از منکر نمی تواند خود را در زمره «حزب الله» بداند.

اما اینکه امر به معروف و نهی از منکر چگونه می تواند در فلاح و رستگاری یک جامعه اثر داشت داشته باشد، نیازمند توضیح است:

«از تجربیات قطعی بشر این است که اندوخته های فکری انسان» با گذشت زمان به دست فراموشی سپرده می شود مگر آنکه پیوسته یادآوری شود و در مرحله تکرار گردد، و از همین جاست که پیوند «علم و عمل» مشخص می شود علم، انسان را به عمل راهنمایی می کند و عمل شایسته، بر آگاهی و بینش

انسان می افزایش. از این رو، در یک جامعه سالم، همه باید برای پاسداری از فرهنگ و معرفت خویش بکوشند، و نگرهبانی از حریم مکتب به آن است که متخلفین از راه نیکی را، از سقوط به ورطه هلاکت باز دارند و با «امر به معروف و نهی از منکر» زمینه ساز «رفتار شایسته» و در نتیجه تقویت کننده افکار صحیح باشند. پس بی اعتنایی به این وظیفه، پایه رفتار را سست و اندیشه های والا را در معرض فراموشی قرار می دهد.

※ امر به معروف و نهی از منکر ملاک امتیاز امت اسلامی
كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
شما بهترین امتی بودید که برای مردم ظاهر شده است (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.

در این آیه شریفه از امت اسلامی به عنوان «برترین امت» تمجید، و سرّ این فضیلت «امر به معروف و نهی از منکر» معرفی شده است پس در صورتی جامعه اسلامی لیاقت این افتخار بزرگ را دارد که این ارزش والا در آن حاکمیت داشته باشد و مسلمانان با احساس وظیفه و مسوولیت، یکدیگر را دعوت به خوبی و نهی از بدی می کنند. هر گاه این سنت نیک در میان آنان ضعیف شود، و نسبت به امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه احساس وظیفه و تکلیفی در آحاد مردم وجود نداشته باشد، این فضیلت و برتری را از دست خواهند داد.

امر به معروف و نهی از منکر، رسالت پیامبر اسلام
از جمله وظایفی که قرآن کریم برای پیامبر(ص) بر می شمارد، امر به معروف و نهی از منکر است:

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، به نیکی امر نما و از نادانان روی گردان باش.
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ
وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ

عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ

آنان که پیروی می کنند از رسول و پیامبر امی که در تورات و انجیلی که در نزدشان است (خصوصیاتش) را مکتوب می یابند، او ایشان را به معروف امر و از منکر نهی می کند و پاکیها را حلال و پلیدی ها را حرام می گرداند و سنگینی ها و زنجیرهایی را که بر ایشان بود، برمی دارد.

در این آیه پنج ویژگی اساسی برای مکتب اسلام شمرده شده است، که هیچ یک از شرایع گذشته، دارای این امتیازها در حد کامل نبوده اند.

۱- امر به معروف ۲- نهی از منکر ۳- حلال کردن پاکیها ۴- حرام کردن پلیدی ها ۵- برداشتن غلط ها.

علامه طباطبایی درباره این آیه می نویسد:

«ظاهر آیه دلالت و یا حداقل اشاره دارد بر اینکه مسئله امر به معروف و نهی از منکر و خلاصه امور پنج گانه مذکور در این آیه از مختصات پیامبر اسلام و ملت بیضای اوست و همینطور هم است براینکه هرچند به شهادت آیات قرآن سایر امم صالح نیز به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده اند و طبیات را حلال و خبائث را حرام داشته اند و هرچند برداشتن موانع و غل و بندهای معنوی در شریعت عیسی علیه السلام هم بوده الا اینکه هیچ خردمندی تردید ندارد دین پیامبر اسلام یگانه دینی است که در قالب بی روح امر به معروف و نهی از منکر تا آنجا که ظرفیت داشته روح دمیده و کار آن را جز دعوت زبانی چیز دیگری نبود به جایی رسانید و آنقدر آن را توسعه داد که شامل جهاد با اموال و نفوس گردید و تنها دینی است که جمیع امور مربوط به زندگی بشر و همه شئون و اعمال وی را برشمرده و به دو قسم طبیات و خبائث تقسیم و طبیات را حلال و خبائث را حرام نموده است و دینی است که جمیع احکام و تکالیف شاقه ای که در سایر ادیان خصوصا در دین یهود و به دست احبار و ملایان ایشان رخنه پیدا کرده بود، نسخ کرد و از بین برد. پس حد اعلا و کامل امور پنج گانه

مزبور تنها و تنها در اسلام یافت می شود.
 از این رو، باید فریضه امر به معروف و نهی از منکر را یکی از ملاکهای برتری مکتب اسلام شمرد که به واسطه آن از آیین دیگر انبیا، با ارزش تر است.
 به جز آیات مزبور و دیگر آیاتی که تعبیر امر به معروف و نهی از منکر به صراحت در آن ها به کار رفته است، آیات دیگری نیز وجود دارد که بر این فریضه قابل انطباق است که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:

***امر به معروف و نهی از منکر، برترین نیکی**

فریضه امر به معروف و نهی از منکر در برخی از روایات از دیگر واجبات و اعمال پسندیده، برتر شمرده شده است. تاجایی که امیر مومنان (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجَى

و همه اعمال نیک و (حتی) جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر همچون رطوبت دهان در مقایسه با دریای پهناور است.

دراین بیان علوی، کلیه اعمال به رطوبت دهان و امر به معروف و نهی از منکر به یک دریای پهناور تشبیه شده است تا روشن شود که دیگر اعمال شایسته نسبت به این فریضه مهم، چه مقدار اندک جلوه می کند و این فریضه از چه اهمیت و ارزشی برخوردار است.

امام حسین (ع) فرمود:

إِذَا أُدِّيَتْ وَ أُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيْئُهَا وَ صَعْبُهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةُ الْفِيءِ وَ الْغَنَائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا

خدا می داند) اگر امر به معروف و نهی از منکر انجام گیرد، تمام واجبات الهی، چه تکلیف های آسان و چه وظایف سخت به پا داشته می شود چرا که با انجام این وظیفه، همه به اسلام فراخوانده می شوند و از ظلم ها جلوگیری و با ستم پیشگان مبارزه می شود، و به وسیله آن غنیمت ها و درآمد های دیگر بیت المال، عادلانه تقسیم و مالیات ها جمع آوری و به افراد مستحق پرداخت می شود. پس «امر به معروف و نهی از منکر» در عرض دیگر واجبات قرار نمی گیرد، بلکه عمل خیری است که به برکت آن همه نیکی ها رشد می کند و چه بسا در اثر قیام یک «امرکننده به معروف» جامعه ای به سوی سعادت، حرکت کند و از گرداب فساد و گناه نجات یابد.

※ نقش امر به معروف و نهی از منکر

حرکت در مسیر هدایت از دو راه امکان پذیر است:

۱- در اثر رشد معنوی و یا توجه به انگیزه های درونی: انسان هایی که در جهت تقویت نیروی ایمان تلاش کرده اند و در صحنه «جهاد اکبر» به موفقیت و پیروزی دست یافته اند، به سرعت به سوی رفتار شایسته جذب می شوند و همان عامل درونی، آنها را از بدی ها باز می دارد:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

۲- در اثر هدایت و ارشاد های بیرونی: بدیهی است که افراد جامعه را نمی توان به حال خود وا گذاشت و نیز نمی توان به این حد بسنده کرد که هر کس خود را اصلاح کند، بلکه امر به معروف و نهی از منکر با توجه به نکات زیر ضروری است:

اول آنکه انگیزه های معنوی در همه افراد به حدی قوی نیست که آن ها را در مسیر صلاح و هدایت قرار دهد و از منکرات باز دارد. بنابراین با «امر به معروف و نهی از منکر» رشد معنوی در افراد به وجود آمده تقویت می شود.

دوم آنکه «فرمان دادن دیگران به خوبی ها» اعلام حمایت از نیکوکاران و تقویت جبهه مومنان است و «بازداشتن از بدی‌ها» بهترین مبارزه در جهت تضعیف جبهه «فاسقان» می باشد و به فرموده امیرمومنان(ع):

مَنْ فَمَّنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوْفَ الْمُنَافِقِينَ

آن کس که امر به معروف می کند، از مومنان پشتیبانی کرده و باعث اقتدار و دلگرمی آن‌ها می شود، و هرکس که نهی از منکر می کند، بینی منافقان را به خاک می مالد.

در جامعه ای که امر به معروف و نهی از منکر زنده است، مومن در پیمودن راه حق احساس «تنهایی» نمی کند بلکه افراد زشت کار خود را در غربت و تنهایی می بینند و این احساس، عاملی برای رها کردن رفتار ناشایست آنان خواهد بود.

درس دوم:

ریشه ها و عوامل بی اعتنایی به مسئولیت های اجتماعی و بروز بی تفاوتی (۲)

در درس گذشته با بعضی از بهانه ها و توجیه ها برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیتهای اجتماعی آشنا شدیم و در این درس، انحرافات فکری و برداشت های غلط از اسلام که عامل بروز بی تفاوتی است را بررسی می کنیم.

اعتقاد به جبر

بحث جبر یک مسئله اعتقادی و کلامی است. ولی آثار شوم آن پیوسته مورد استفاده و بهره برداری رژیم های طاغوتی و ستمگر بوده است، جباران با شعار

جبر و مشیت الهی از یک سو اعمال جنایت کارانه خود را توجیه می کردند و از سوی دیگر امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر و اصلاح طلبان را محکوم کرده، می گفتند شما علیه خواست و مشیت الهی قیام می کنید. ابوعلی جبایی یکی از بزرگان معتزله می گوید: اول کسی که معتقد به جبر شد، معاویه بود. قاضی عبدالجبار می گوید:

معاویه اظهار می کرد که آنچه انجام می دهد به قضای الهی بوده و مخلوق خداست تا مردمان گمان کنند که او درست می گوید و اعمالش صحیح است و از جانب خداوند، پیشوا قرار گرفته است. این رویه به دیگر حاکمان بنی امیه نیز سرایت کرد.

قیام امام حسین (ع) که برای احیای امر به معروف و نهی از منکر انجام گرفت، از سوی یزید بن معاویه با شعار جبر تخطئه شد که این قیام بر خلاف مشیت الهی بوده است!

این تفکر خطرناک چنان از سوی بنی امیه ترویج شده بود که یکی از اصحاب امام صادق (ع) نیز با خواندن همین آیه، از حضرت سوال کرد: آیا خداوند حکومت و سلطنت را به بنی امیه نداده است؟ (یعنی اگر چنین است پس اعتراض و قیام معنی ندارد)، حضرت در پاسخ فرمود:

آن گونه نیست که تو گمان کرده ای. خداوند ملک را به ما عطا کرده است و بنی امیه از ما ربوده اند. مثل اینکه فردی صاحب پیراهنی باشد و دیگری از او بگیرد؛ غاصب هرگز مالک پیراهن نخواهد بود.

مسلك جبر، میکروب فلج کننده

مسلك جبر آثار بد اجتماعی زیادی دارد، مانند میکروب فلج، روح و اراده را فلج می کند. عقیده به جبر است که دست زورگویان را درازتر و دست انتقام دادخواهی و ستم دیدگان را بسته تر می کند، آن کس که مقامی را غصب کرده یا مال و ثروت عمومی را ضبط نموده است، دم از موهبتهای الهی می زند و به

عنوان اینکه هرچه هرکس دارد خدادادی است، بهترین سند را برای حقانیت و مشروعیت آنچه تصاحب کرده ارائه می دهد، و آنکه از مواهب الهی محروم مانده به خود حق نمی دهد که اعتراض کند، زیرا فکر می کند این اعتراض، اعتراض به تقدیر الهی و قسمت است.

درحالی که قرآن کریم به عنوان معتبرترین سند اسلامی، در آیات فراوانی از آزادی و اختیار انسان سخن می گوید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ

در خشکی و دریا به واسطه کردار ناشایست مردم، فساد آشکار شده است.

فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

خداوند چنین نیست که به آن ها ظلم کند و آن ها بودند که به خود ظلم می کردند.

از نظر اسلام، فرد علاوه بر مسئولیت و وظیفه ای که نسبت به خویشان دارد، در قبال اجتماع و دیگران نیز مسئول است. معنای امر به معروف و نهی از منکر این است که ای انسان! تو تنها از نظر شخصی و فردی در برابر ذات پروردگار مسئول و متعهد نیستی، تو در مقابل اجتماع خود نیز مسئول هستی.

برداشت غلط از انتظار فرج

برداشت غلط از انتظار فرج نیز یکی از عوامل سستی و رکود در انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر تلقی می شود. رهبر فقید انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی قدس سره دربیانات خود برداشت های ناروا از انتظار فرج را این گونه توضیح داده اند:

الف - بعضی ها انتظار فرج را به این می دانند که در مسجد، حسینیه و منزل بنشینند و دعا کنند و فرج امام زمان (عج) را از خدا بخواهند. این ها مردم صالحی هستند، بلکه بعضی از آنها را که من سابقا می شناختم بسیار مردم

صالحی بودند یک اسبی هم خریده بودند، یک شمشیری هم داشتند و منتظر حضرت صاحب الزمان (عج) بودند، این ها به تکالیف شرعی خودشان هم عمل می کردند و نهی از منکر هم می کردند و امر به معروف هم می کردند، لکن غیر از این کاری ازشان نمی آمد و فکر این مهمم که یک کاری بکنند نبودند.

ب- یک دسته ای می گفتند که عالم باید پر معصیت بشود تا حضرت بیاید، ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هرکاری می خواهند بکنند، گناه زیاد بشود تا فرج نزدیک بشود.

ج- یک دسته ای می گفتند باید دامن زد به گناه ها، دعوت کرد مردم را به گناه ها تا دنیا پر از ظلم و جور بشود و حضرت (عج) تشریف بیاورند، در بین این دسته منحرف هایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می زدند، اشخاص ساده لوح هم بودند.

آیا با چنین توهماتی می توان از یک اصل ضروری دین یعنی امر به معروف و نهی از منکر رادر عصر غیبت حضرت ولی عصر (عج) ساقط دانسته است؟ و اگر به فرض روایتی هم در این باره داشته باشیم می تواند قابل اعتماد باشد؟ به تعبیر حضرت امام رضوان الله علیه:

ما اگر فرض می کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می زدیم برای اینکه خلاف آیات قرآن است، اگر روایتی بیاید و بگوید که نهی از منکر نباید کرد، این را باید به دیوار زد، اینگونه روایت قابل عمل نیست.

گوشه گیری

تفکر دوری از مردم و گریز از جامعه نیز از جمله عوامل بی اعتنائی و سستی در امر به معروف و نهی از منکر است. در حالی که در تعلیمات اسلامی حضور در اجتماعات مورد تاکید قرار گرفته است.

در عصر رسول اکرم (ص) که عده ای از اصحاب در صفه بسر می بردند، علاقه

به عبادت فردی و دوری از مردم در برخی از آن‌ها به وجود آمده بود، لیکن پیامبر (ص) با یادآوری اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، آن‌ها را از سقوط نجات داد. امیر مومنان (ع) فرمود: پیامبر (ص) به اهل صفه سرکشی می‌کرد، زیرا آن‌ها مهمان حضرت بودند. در یکی از این ملاقات‌ها سعد بن اشج برخاست و عرض کرد: من خدا و پیامبر (ص) و حاضران را شاهد می‌گیرم که خواب بر من حرام است (و تمام همتم را صرف عبادت در شب می‌کنم) حضرت برای تصحیح اندیشه غلط او فرمود:

تو با این گونه ریاضت و عبادت کاری نکرده‌ای، چرا که اگر با مردم ارتباط نداشته باشی، چگونه می‌توانی امر به معروف و نهی از منکر کنی؟ آن گروهی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند بد گروهی هستند.

متأسفانه در سخنان برخی از منادیان عرفان و تصوف، تعبیراتی دیده می‌شود، که با روح مکتب اسلام ناسازگار است. به عنوان مثال غزالی هرچند در کتاب احیاءالعلوم فصلی را به امر به معروف و نهی از منکر اختصاص داده و با تعبیرات رسا و بلندی از ارزش این فریضه سخن گفته است، لیکن در باب عزلت، با دعوت به گوشه‌گیری و گریز از مردم آنان را به کنار نهادن تکلیف شاق و سنگین امر به معروف و نهی از منکر فرامی‌خواند.

اصلاح خود

دربینش اسلامی اصلاح خود با اصلاح جامعه پیوند داشته و با همدیگر ناسازگاری ندارد، به این معنی که هیچیک به بهای دیگری قربانی نمی‌شود و برای پرداختن به یکی، چشم‌پوشی از دیگری روا نیست، بلکه انجام وظایف فردی همراه انجام تکالیف اجتماعی از مسلمانان خواسته شده است.

در تفکر اسلامی فرد و جامعه دارای تاثیری متقابل و ارتباط دو جانبه‌اند، و اصلاح هریک در اصلاح دیگری تاثیر دارد، چه اینکه فساد یکی، دیگری را نیز به فساد می‌رساند.

کشاند، وقتی محیط اجتماعی به سوی آلودگی حرکت کند، حفظ افراد، دشوار خواهد بود. چه اینکه با ریشه کن کردن آلودگی های اجتماعی، زمینه رشد افراد نیز فراهم می آید، از سوی دیگر هرکس با اصلاح خویش می تواند به اصلاح جامعه کمک کند و حتی آنان که در صدد رفع تباهی از دیگران هستند، در جهت رشد خود نیز تلاش کرده اند.

نیاز های مشترک اجتماعی و روابط ویژه انسان، انسان ها را چنان به یکدیگر پیوند می زند و زندگی را آنچنان وحدت می بخشد که افراد را در حکم مسافرانی قرار می دهد که در یک اتومبیل یا یک هواپیما یا یک کشتی سوارند و به سوی مقصدی در حرکتند و همه با هم به منزل می رسند و یا همه با هم از رفتن می مانند و همه با هم دچار خطر می گردند و سرنوشت یگانه ای پیدا می کنند. چه زیبا مثلی آورده رسول اکرم (ص) آنجا که فلسفه امر به معروف و نهی از منکر را بیان می کند: گروهی از مردم در یک کشتی سوار شدند و کشتی سینه دریا را می شکافت و می رفت، هریک از مسافران در جایگاه مخصوص خود نشسته بودند. یکی از مسافران به عذر اینکه اینجا که نشسته ام جایگاه خودم است و تنها به خودم تعلق دارد، با وسیله ای که در اختیار داشت به سوراخ کردن همان نقطه پرداخت، اگر سایر مسافران همان جا دست او را گرفته و مانع می شدند، غرق نمی شدند و مانع غرق شدن آن بیچاره نیز می شدند.

نتیجه

موارد چهارگانه مزبور، از جمله انحرافات فکری است که درستستی جامعه برای قیام به امر به معروف و نهی از منکر تاثیر دارد؛ از این رو امر به معروف و نهی از منکر را باید یک اصل بنیادین که تفکر مسلمانان را از زلال و ناخالصی های آن جدا می کند، تلقی کرد. آنان که این اصل را به خوبی شناخته اند، دردام چنین

لغزش گاه‌های خطرناک قرار نمی‌گیرند، آنان:
اعتقاد به جبر را به اعتقاد به مسئولیت انسان،
انتظار فرج ویرانگر را به انتظار فرج سازنده،
انزوا و عزلت را به حضور و فعالیت در جامعه،
انکار مسئولیت‌های اجتماعی را به اعتقاد مسئولیت‌های اجتماعی، تبدیل
کرده‌اند.

درس سوم: معروف و منکر چیست؟

ضرورت شناخت معروف و منکر

برای امر به معروف و نهی از منکر باید معروف و منکر را شناخت و دانست که چه کاری در محدوده معروف قرار دارد تا امر به آن لازم باشد، و چه کاری در محدوده منکر جا می‌گیرد تا نهی از آن واجب باشد. از این رو، آنان که بدون شناخت صحیح از معروف و منکر دیگران را امر و نهی می‌کنند نه تنها خدمتی انجام نداده‌اند، بلکه چه بسا باعث گمراهی دیگران نیز می‌شوند، همچون طبیبی که قبل از شناخت درد و تشخیص بیماری به نوشتن نسخه و تجویز دارو بپردازد یا راهنمایی که بدون اطلاع از راه درصدد هدایت گم‌گشتگان باشد. از این رو، فقهای بزرگ شیعه اولین شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر را آگاهی از معروف و منکر دانسته‌اند.

معروف و منکر در لغت

راغب اصفهانی که در تبیین واژه های قرآن از تبحر و ذوق خاصی برخوردار است، معروف و منکر را اینگونه معنی کرده است: معروف به عملی گفته می شود که از راه عقل یا شرع نیکویی اش شناخته شده باشد، و منکر به کاری گفته می شود که به واسطه عقل یا شرع نیکویی اش انکار شده باشد.

مفسر عظیم الشان، طبرسی نیز مشابه همین تعریف را ذکر کرده است: مقصود از معروف همان حق است که عقل و شرع بدان فرا می خواند، چون آن را صحیح می شناسد، برخلاف منکر که عقل و شرع از آن بیزارند، چرا که نمی توانند آن را صحیح بشمارند، پس هرچه که بتوان صحیح و جایز شمرد، معروف و هرچه را که نتوان چنین معرفتی نسبت بدان پیدا کرد منکر است.

راه شناخت معروف و منکر
برای شناخت معروف و منکر دو راه وجود دارد، یکی راه عقل و دیگری راه شرع. اینک به توضیح هر یک می پردازیم.

۱- به وسیله عقل

خداوند ساختمان روحی انسان را به گونه ای آفریده است که او با فطرت خود زشتی و زیبایی و خوبی و بدی را تشخیص می دهد. در این مرحله آگاهی به وسیله آقای معلم از بیرون صورت نمی گیرد، بلکه اینگونه شناخت ها از درون انسان می جوشد و نیاز به فراگیری از دیگری نیست.

قرآن کریم نیز در آیات بسیاری از تجهیز انسان به یک سلسله الهامات فطری سخن گفته است. برای مثال در سوره شمس به روح انسان و اعتدال آن قسم می خورد، روحی که خداوند زشتی ها و پاکی ها را به آن الهام کرده است:

وَ نَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا فَالْهَمَهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا

یکی از اصحاب پیامبر به نام وابصه می گوید: وقتی آیه « وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاَلَّا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ » یعنی بر نیکی و تقوا همکاری کنید، و

برگناه و آنچه موجب دشمنی و عداوت است، همکاری نکنید، نازل شد خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیدم و خواستم از همه موارد «بر» و «اثم» سوال کنم. آن حضرت فرمود بگویم که می خواهی از چه سوال کنی یا سوال می کنی؟ عرض کردم بفرمایید: فرمود: آمده ای تا از «نیکی» و «گناه» بپرسی، سپس انگشتان خود را جمع کرد و به سینه من زد و فرمود:

یا وایصه اِسْتَفْتِ قَلْبِكَ اِسْتَفْتِ نَفْسَكَ

ای وایصه از قلب خودت استفتاء و سوال کن، از خودت بپرس.

مطالعه و دقت در رفتار انسان نشان می دهد که: پارهای از کارها را انسان انجام می دهد، نه به منظور کسب سودی از آن ها و یا دفع زیانی به وسیله آن ها، بلکه صرفاً تحت تاثیر یک سلسله عواطف که عواطف اخلاقی نامیده می شود. از آن جهت انجام می دهد که معتقد است انسانیت چنین حکم می کند. فرض کنید انسانی در شرایطی سخت، در بیابانی وحشتناک قرار گرفته است، بی آذوقه و بی وسیله و هر لحظه خطر مرگ او را تهدید می کند، در این بین، انسانی دیگر پیدا می شود و به او کمک می کند و او را از چنگال مرگ قطعی نجات می بخشد. بعد این دو انسان از یکدیگر جدا می شوند و یکدیگر را نمی بینند، سالها بعد از آن فردی که گرفتار شده بود، نجات دهنده قبلی خود را می بیند که به حال نزاری افتاده است، به یادش می افتد که روزی همین شخص او را نجات داده است، آیا وجدان این مرد در اینجا هیچ فرمانی نمی دهد؟ آیا نمی گوید که پاداش نیکی، نیکی است؟ آیا نمی گوید سپاسگزاری احسان کننده، واجب و لازم است؟ پاسخ مثبت است. آیا اگر این فرد به آن شخص کمک کرد، وجدان انسانهای دیگر چه می گویند؟ و اگر بی اعتنا گذشت و کوچکترین عکس العملی نشان نداد، وجدان های دیگر چه می گویند؟ مسلماً در صورت اول وجدان های دیگر او را تحسین می کنند و آفرین می گویند.

۲- به وسیله شرع

علاوه بر عقل و فطرت، شرع نیز در شناخت خوبی و بدی به کمک انسان می‌آید. هیچ کس در تشخیص خوب و بد کارها و ترسیم برنامه کلی برای زندگی، نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از دین بداند، زیرا:

اول اینکه ترسیم یک طرح کلی که تمام مسایل زندگی شخصی انسان را دربر بگیرد و منطبق بر مصالح زندگی بشر باشد، تنها با احاطه بر مجموع مصالح زندگی امکان‌پذیر است، و چنین احاطه‌ای بر بشر میسر نیست.

دوم اینکه انسان موجودی اجتماعی است، و زندگی اجتماعی، هزارها مساله و مشکل برایش به وجود می‌آورد که باید همه آن‌ها را حل و تکلیفش را در مقابل همه آن‌ها روشن کند، و چون موجودی اجتماعی است، سعادتش، آرمان‌هایش، ملاکهای خیر و شرش و... باسعادت‌ها، آرمانها و ملاکهای خیر و شر دیگران آمیخته است، و نمی‌تواند راه خود را مستقل از دیگران برگزیند. از این جهت، باید سعادت خود را در مسیری جستجو کند که جامعه را به سعادت و کمال برساند.

سوم اینکه انسان دارای حیات ابدی و زندگی جاوید است و نباید خوبی‌ها و بدی‌ها را تنها در دایره محدود زندگی دنیا در نظر بگیرد، و در قضاوت نسبت به زشتی و زیبایی هر کاری باید آثار آن را نسبت به روح جاودانه خود و زندگی پس از مرگ در نظر داشته باشد و روشن است که عقل نسبت به آن زندگی هیچ‌گونه تجربه‌ای ندارد.

فراتر از منکرهای شرعی و عقلی

برای آنان که دارای موقعیت اجتماعی هستند، معروف و منکر علاوه بر معیارهای عقلی و شرعی، دارای معیارهای اجتماعی و عرفی نیز می‌باشند. افرادی که در جامعه به عنوان مظهر دین و منادی تقوا شناخته می‌شوند و همچنین کسانی که احترام و آبرویشان، به حیثیت نظام اسلامی پیوند خورده است، در رفتار خود، باید علاوه بر دستورات کلی اسلام به حفظ اعتقادات دینی مردم نیز توجه داشته

باشند. بعنوان مثال پوشیدن بسیاری از لباس ها، برای عموم مردم خلاف شرع تلقی نمی شود، ولی پوشیدن همان لباس برای یک روحانی، زننده و ناپسند است، چه اینکه بسیاری از اعمال برای توده مردم محذوری ندارد، ولی برای کسی که لباس فرم نظامی به تن کرده است، دور از توقع و انتظار است. در شیوه رانندگی، پوشش، آرایش، خوراک و... مثالهای فراوانی می توان گفت.

از این رو، در بسیاری از کشورها برای کسانی که لباس فرم به تن دارند و به عنوان مامور دولتی به فعالیت اشتغال دارند، انجام برخی از کارهای قانونی، ممنوع تلقی می شود، تا بدین وسیله به اعتبار و حیثیت آن نظام خدشه ای وارد نشود. در فقه اسلامی نیز علاوه بر عدالت که دوری از گناه را می طلبد، مروت نیز مطرح شده است و برخی آن را در امام جماعت، شاهد، قاضی، و مانند آن ها، به عنوان لزوم یا احتیاط شرط کرده اند.

درس چهارم:

آثار و عواقب بی اعتنایی به امر به معروف و نهی از منکر

ترک امر به معروف و نهی از منکر، عامل انحطاط جوامع بررسی و دستیابی به عوامل ترقی و انحطاط جوامع بشری، از موضوعاتی است که از دیر زمان، ذهن بسیاری از دانشمندان را متوجه خود ساخته است، و آن ها را در صدد دستیابی به فلسفه تعالی و رکود جوامع در طول تاریخ بوده اند. قرآن کریم نیز ضمن بیان سرگذشت اقوام گذشته، به تحلیل این عوامل می پردازد. از نظر قرآن، یکی از علل دور افتادن کافران بنی اسرائیل از رحمت خدا، باز نداشتن یکدیگر از منکرات یعنی ترک امر به معروف و نهی از منکر است.

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.

کافران بنی اسرائیل به زبان داوود و عیسی بن مریم لعنت شدند، از آن رو که نا فرمانی می کردند و از حق تجاوز می نمودند، آن ها یکدیگر را از ارتکاب به منکرات نهی نمی کردند، و چه بد می کردند.

هر چند تخلف و گناه، کم و بیش در هر جامعه ای از سوی افراد مفسد و شرور وجود دارد و نمی توان توقع داشت که در اجتماع هیچ گونه معصیتی وجود نداشته باشد، ولی در یک اجتماع سالم و صالح اجازه داده نمی شود که منکرات شیوع پیدا کند، تا حدی که هر کسی به آسانی و راحتی بتواند از قانون الهی تخلف کند، زیرا در این صورت است که انجام کار نیک مثل کسب حلال، سخن راست و ... در جامعه از انجام کار شر مثل حرام خوری، دروغ گویی، سخت تر می شود، و دیگر گناه در برخی از افراد محدود نمی شود، بلکه آلودگی عموم مردم را فرا می گیرد و زمینه سقوط جامعه فراهم می شود.

امیرمومنان علی (علیه السلام) فرمود: (اثر بد روانی بر تارک امر به معروف و نهی از منکر)

آثار منفی ترک این فریضه الهی قبل از آنکه در سطح جامعه ظاهر شود، در خود تارک امر به معروف ظاهر می گردد و شخصیت انسانی و ارزش های والای اخلاقی را از او می ستاند؛ به تعبیر امیرمومنان (علیه السلام):

مَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا قَلْبًا فَجَعَلَ أَغْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلَهُ أَغْلَاهُ
آن کس که با دل کار شایسته را نشناخت و ناشایسته را انکار نکرد، وارونه گشته و بالایش پایین، و پایینش بالا شده است.

قلب و واژگونی شخصیت انسان بر اثر ترک امر به معروف و نهی از منکر، نکته ای نیست که به سادگی بتوان از آن عبور کرد.

بسیار شنیده ایم که می گویند؛ انسان باید از لاک خودپرستی خارج شود، خارج شدن از لاک خودپرستی، دارای مراحل است که اولین مرحله آن غیردوستی

است. کودک در دوران طفولیت، فقط خود را می بیند و همه چیز را برای خود می خواهد و حتی به پدر و مادر هم به چشم وسیله و ابزاری برای خودش نگاه می کند. سپس در دوران جوانی، با انتخاب همسر به یک شخص دیگر نیز علاقه پیدا می کند، یعنی از خود در می آید، و خودش و او یکی می شوند و همه چیز را برای این خود بزرگتر می خواهد حال، مجموع دو خود یک خود شده اند، این اولین مرحله ای است که انسان از لاک خود خارج می شود، به همین دلیل ازدواج با اینکه یک امر غریزی است، ولی در اسلام جنبه اخلاقی دارد و در معنویت انسان تاثیر می گذارد.

ولی این مقدار از توسعه که همسر و فرزند را در بر می گیرد، کافی نیست پس از آن برای برخی خود قبیله ای و قومی مطرح می شود، که هم اصول انسانی مثل گذشت، احسان و ایثار را در محدوده قبیله و قوم محدود می کنند همان چیزی که برخی از آن به خود ملی تعبیر می کنند، در مرحله بالاتر روح انسان توسعه می یابد و خود را در همه انسان ها ساری و جاری می بیند، خیانت را به هیچ انسانی روا نمی داند، و کمال را برای همه آرزو می کند، درد دیگران را در خود می داند.

با چنین روحیه ای است که به کمک دیگران می شتابد، و در فکر نجات آن ها بر می آید.

پیامبران الهی مظهر چنین روح بلندی هستند، و با این محرک قوی به خدا نزدیک می شوند و پس از آن در صدد به حرکت در آوردن انسان ها به سوی کمال بر می آیند. در این حالت است که انسان بسط شخصیت پیدا می کند و جانش با جان ها یکی می شود و همه را در بر می گیرد و از غم انسان ها رنج می برد.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

رسولی از شما برای شما آمده که سختی های شما برای او گران است، برای

نجات شما حرض می ورزد.

تاجایی که از غم مردم تا سرحد فداشدن پیش می رود:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا

گویا تو می خواهی خود را از رنج و تاسف هلاک سازی اگر این ها به سخن خدا ایمان نیاورند.

این بیان نشان می دهد که امر به معروف و نهی از منکر ریشه در چه ابعادی از شخصیت انسان دارد و آنان که چنین روح بلندی در کالبدشان دمیده شده است، در مقابل انحراف دیگران نمی توانند ساکت و بی تفاوت بمانند.

پس از آن که معروف را نمی شناسد و نمی پسندد و ترویج نمی کند و به انکار منکر نمی پردازد، هنوز از دایره خودپرستی خارج نشده است و بهره ای از کمالات انسانی نبرده، بلکه یک انسان وارونه است:

قَلْبٌ فَجَعِلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ

تسلط اشرار و ذلت اخیار

حضرت رضا (ع) فرمود:

لتأمرن بالمعروف و لتنهين عن المنكر أو ليستعملن عليكم شراركم فیدعو خياركم فلا يستجاب لهم

باید امر به معروف و نهی از منکر داشته باشید و گرنه اشرار شما بر شما مسلط می شوند و پس از آن، خوبان و نیکان شما یاری می طلبند و به آن ها جواب داده نمی شود.

در این روایت که اهل سنت نیز آن را از پیامبر نقل کرده اند برای ترک امر به معروف و نهی از منکر، دو اثر بد ذکر شده است.

الف - با گذشت زمان افراد شرور و فاسد، زمام امور را به دست می گیرند. پس عاملی که می تواند از تسلط و حاکمیت افراد تبهکار جلوگیری کند، امر به

معروف و نهی از منکر است.

ب- با حاکمیت اشرار، سخن خوبان هم اثری نخواهد داشت.

عذاب فراگیر

ترک امر به معروف و نهی از منکر، از عوامل نزول بلا و عقوبت الهی است. در این صورت عذاب خداوند هم شامل بدکاران و گناهکاران خواهد بود و هم شامل تارکین امر به معروف و نهی از منکر.

داستان اصحاب سبت روشن ترین نمونه این قانون کلی است. خداوند بر بنی اسرائیل واجب کرد که روز شنبه را گرمی بدارند و از صید و از کسب و کار در آن روز خودداری ورزند؛ سپس گروهی از آنان را که در ساحل دریا زندگی می کردند آزمود و شرایط را طوری قرار داد که روزهای شنبه ماهیان در آبراه ها و جوی ها هم پیدا شوند و همه جا دم دست بودند، ولی روزهای دیگر به عمق دریا می رفتند و پیدایشان نبود، جمعی از اهل قریه به حرمت شنبه تجاوز کردند و به صید ماهی پرداختند تعدادی از مهمانان قوم به موعظه تجاوزگران پرداختند و آنان را از حرمت شکنی نهی کردند و گروه سومی هم بودند که حرمت شکنی نکردند ولی حرمت شکنان را هم نهی نکردند و موعظه نمودند و حتی موعظه گران را نیز تخطئه کردند.

بر اساس آیات ۱۶۴ تا ۱۶۶ سوره اعراف فقط نهی کنندگان از منکر نجات یافتند و دوگروه تجاوزگران و ساکتان ظالم شمرده شده و مشمول عذاب شدند، گروه اول به کیفر بی حرمتی به حکم شنبه و گروه دوم به کیفر ترک نهی از منکر و سکوت در برابر گناه که به منزله رضایت و مشارکت در گناه است.

حضرت علی (ع) فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَالسُّخْطُ وَإِنَّمَا عَقْرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ
فَعَمَّهِمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا

ای مردم! خشنودی و خشم، مردم را گرد می آورد و ناقه ثمود را یک مرد پی کرد و

کشت، پس خداوند همه آن‌ها را عذاب نمود به جهت آن که به کشتن ناقه راضی بودند.

عذاب فراگیر تنها برای کسانی که بارضایت، محشر در وقوع جرم بوده اند، نیست، بلکه همه کسانی که قدرت برانکار، اعتراض، جلوگیری و یا جدایی از مجرم داشته اند ولی تحمل و سکوت کرده اند، مشمول عذاب الهی قرار می‌گیرند:

وَأَتَقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

و بهره‌یزید از فتنه ای که تنها به ظالمین از شما اصابت نخواهد کرد و بدانید که عقاب خداوند شدید است.

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که هرچند ظلم ستمگران باعث نزول عذاب می‌شود، ولی عموم مردم باید جلوی آن ظلم را بگیرند، و آتش ستم را خاموش کنند. اگر در انجام این وظیفه کوتاهی کردند، آتش فراگیر خواهد بود، و آثار نکبت بار گناه (ذلت و خواری و عقوبت های الهی) همه را در بر خواهد گرفت.

درس پنجم:

چگونه می‌توانیم در انجام امر به معروف و نهی از منکر موفق باشیم؟

عوامل موفقیت در امر به معروف و نهی از منکر

موفقیت در امر به معروف و نهی از منکر در گرو رعایت نکات فراوانی است که

در این درس به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

آموزش راه و رسم امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم به ما دستور می‌دهد که وقتی می‌خواهید وارد خانه شوید:

وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا

شاید برخی تلقی کنند که این مسأله، با توجه به روشنی آن، نیازی به بیان ندارد، درحالی که آیه قرآن درصدد بیان یک حقیقت کلی است که راه موفقیت در هر عملی را نشان می دهد. امام باقر (ع) در تفسیر این آیه فرمود: یعنی هرکاری را از راهش وارد شوید و هر عملی را از آن سو که باید، انجام دهید.

حضرت رضا (ع) فرمود:

مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ يَزَلْ ، فَإِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذُلْهُ الْجَيْلَةُ

هرکس که راه را از راهش بخواهد نمی لغزد، و اگر هم بلغزد چاره ای برایش خواهد بود.

در امر به معروف و نهی از منکر نیز قبل از هر اقدامی باید اندیشه کرد و شیوه صحیح را با توجه به ویژگی های فرد گناهکار و عملی که از او سر زده است، پیدا نمود. برای مثال، در برخورد با گناهی که از او سر زده است، پیرامون این سوالات باید فکر کرد:

موضع گیری فردی کافی است، یا باید با هماهنگی دوستان و فامیل عمل کنم؟

ارشاد زبانی لازم است یا اقدام عملی؟

از زبان تشویق استفاده کنم یا زبان تهدید؟

وقتی که راه منطقی و ثمربخش امر به معروف و نهی از منکر را یافتیم، باید به ادای تکلیف و انجام وظیفه بپردازیم.

اهمیت دادن به پیشگیری

همان گونه که در پزشکی، پیشگیری و بهداشت را بر درمان و معالجه مقدم می دارند، و بدین وسیله در صدد جلوگیری از به وجود آمدن و سرایت بیماری هستند، در بیماری های روحی و اخلاقی نیز این نکته حائز اهمیت است.

از نظر فقه اسلامی، از زمانی که آثار و علامت های وقوع جرم را مشاهده می کنیم، و حتی از موقعی که به تصمیم گناهکار آگاه می شویم، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به عهده ما خواهد بود.

حضرت امام خمینی سلام الله علیه در تحریر الوسیله فرموده است:
اگر شخصی بداند که فردی تصمیم به انجام کار حرامی دارد و احتمال دهد که
(نهی از منکر) تاثیر دارد، واجب است نهی از منکر کند.

ریشه یابی منکرات

منکرات از یک سو در نابسامانی های روحی گناهکار ریشه دارد، و از سوی دیگر
شرایط خارجی به فعال کردن آن ریشه ها، و بذرافشانی در آن زمینه ها کمک
می کند؛ از این رو، ریشه کن ساختن منکر بدون توجه به عوامل اصلی بروز گناه
امکان ندارد.

بررسی عوامل بروز فساد، آن هم در ابعاد گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
و شماسایی آن ها، راه صحیح مبارزه با فساد را به ما می نمایاند و به دنبال آن با
دید وسیع و اشراف کامل می توانیم در جهت ریشه کن ساختن عوامل فساد اقدام
کنیم.

استفاده از روش های غیرمستقیم

امر به معروف و نهی از منکر، چه با زبان، چه با عمل، به دو صورت انجام می
گیرد:

الف- مستقیم: به عنوان مثال برای برای امر به معروف به فردی می گوییم:
فلان عمل واجب را انجام دهید.

ب- غیرمستقیم: به طور مثال در لابه لای گفتار خود، به او تفهیم می کنیم که
آن کار را باید انجام دهد، مثل اینکه بدون آن که متوجه شود که او را مورد
خطاب قرار داده ایم، از فردی که آن وظیفه واجب را انجام داده است، تعریف می
کنیم.

بدون شک روش دوم تاثیر بیشتری دارد. نمونه استفاده از روش مستقیم، شیوه
امام حسن و امام حسین (ع) در حالی که هردو طفل بودند، به پیرمردی که در
حال وضو گرفتن بود، برخورد می کنند و متوجه می شوند که وضوی او باطل

است. این دو بزرگوار به رسم و روش اسلام آشنا بوند، جلو رفتند و گفتند: ما هردو می خواهیم در حضور شما وضو بگیریم، ببینید کدام یکی از ما بهتر وضو می گیرد. او می پذیرد امام حسن (ع) یک وضوی کامل در حضور او گرفت، بعد هم امام حسین (ع) این کار را انجام داد. تازه پیرمرد متوجه شد که وضوی خودش نادرست بوده، بعد گفت: وضوی هردوی شما درست است، وضوی من اشتباه بوده.

اقدام همه جانبه

امر به معروف و نهی از منکر، ابزار گوناگونی دارد که در هر مورد بر اساس شرایط و اوضاع و احوال می توان از آن ها بهره گرفت، تنبیه و تشویق، زبان و قلم، آشتی و قهر، ضرب و شتم و ...

موفقیت جامعه اسلامی برای دعوت به خوبی ها و جلوگیری از بدی ها، در گرو آن است که از شیوه های مختلف به صورت هماهنگ استفاده شود، و اگر تنها به دعوت لفظی و امر و نهی زبانی بسنده کند، بهره لازم را نخواهد برد.

پس در کنار شیوه های گفتاری باید از شیوه های رفتاری نیز برای جلوگیری از منکرات کمک گرفت، چرا که با زبان نمی توان بر همه عوامل فساد آفرین غلبه کرد، شیخ مفید می گوید:

در دوران ولایت امیر مومنان (ع) ، به آن حضرت خبری رسید که فردی استمنا کرده است. حضرت دستور داد: به دست او زدند تا حدی که قرمز شد، سپس سوال کردند: متاهل است یا مجرد؟ عرض شد مجرد است. فرمود: ازدواج کند. عرض شد به واسطه فقر، امکان ازدواج برای او وجود ندارد، حضرت پس آن که از او خواست که توبه کند، وسایل ازدواج او را فراهم آورد و مهریه همسرش را نیز از بیت المال پرداخت.

از این سیره امام می فهمیم که برای اصلاح جامعه و جلوگیری از مفاسد، نه می توان از تنبیه چشم پوشی کرد، و نه باید به آن بسنده نمود، بلکه باید با شناخت

ریشه انحراف، در صدد اصلاح همه جانبه بر آمد.

رعایت ادب در امر به معروف و نهی از منکر

با مطالعه زندگی رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) می توان ادب در امر به معروف و نهی از منکر را آموخت. اینک نمونه ای از ادب امام صادق(ع) در امر به معروف و نهی از منکر:

« به دستور منصور، صندوق بیت المال را باز کرده بودند، و به هرکس چیزی می دادند، شقرانی یکی از کسانی بود که برای دریافت سهمی از بیت المال آمده بود، ولی چون کسی او را نمی شناخت، وسیله ای پیدا نمی کرد تا سهمی برای خود بگیرد، شقرانی را به اعتبار این که یکی از اجدادش برده بوده و رسول خدا(ص) او را آزاد کرده بود، و وی هم آزادی را از او به ارث می برد، «مولی رسول الله» می گفتند؛ یعنی آزاد شده رسول خدا (ص) و این به نوبه خود افتخار و انتسابی برای شقرانی محسوب می شد. از این نظر، خود را وابسته به خاندان رسالت می دانست.

در این بین که چشم های شقرانی نگران آشنا و وسیله ای بود تا سهمی برای خودش از بیت المال بگیرد، امام صادق(ع) را دید. جلو رفت و حاجت خویش را گفت. امام رفت و طولی نکشید که سهمی برای شقرانی گرفته و با خود آورد، همین که آن را به دست شقرانی داد، با لحنی ملاطفت آمیز این جمله را به وی گفت: «کار خوب از هرکسی خوب است، ولی از تو، به واسطه انتسابی که با ما دار، و تورا وابسته به خاندان رسالت می دانند، خوب تر و زیباتر است. و کار بد از هرکس بد است، ولی از تو به خاطر همین انتساب، زشت و ناپسند تر است». امام صادق(ع) این جمله را فرمود و گذشت.

شقرانی با شنیدن این جمله دانست که امام از سر او یعنی شراب خواری اش،

آگاه است، و از اینکه امام با اینکه می دانست او شرابخوار است به او محبت کرد، و در ضمن محبت، او را متوجه عیبش کرد، پیش وجدان خویش شرمسار شد و خود را ملامت کرد».

دوری از سرزنش، از جمله آدابی است که بر تاثیر امر به معروف و نهی از منکر می افزاید. از این رو، در دستورات اخلاقی اسلام، از ما خواسته اند که نسبت به گناهکاران، زبان سرزنش نداشته باشیم.

امام سجاده(ع) فرمود:

«آخرین وصیتی که حضرت خضر به موسی(ع) کرد این بود که هیچ گاه کسی را به خاطر گناهش ملامت نکن.».

پرهیز از سختگیری بیجا

برای دعوت به خوبی و جلوگیری از بدی ها، باید ظرفیت، طاقت و توانایی افراد را در نظر گرفت. و برای جذب آن ها به راه مستقیم و صراط هدایت، از سخت گیری بیجا، که در مورد نظر اسلام نیست، دوری کرد؛ چه بسا پافشاری برای انجام یک مستحب، باعث شود فردی از انجام واجبات نیز صرف نظر کند، و چه بسا اصرار بر ترک یک مکروه، فردی را به انجام محرّمات سوق دهد.

به این روایت تاریخی دقت کنید و آثار منفی سخت گیری های بی مورد را بنگرید:

«دوهمسایه، که یکی مسلمان و دیگری نصرانی بود، گاهی باهم درباره اسلام سخن می گفتند، مسلمان آنقدر از اسلام تعریف کرد، که همسایه نصرانی اش به اسلام متمایل شد و اسلام را پذیرفت.

شب فرا رسید، سحرگاه نصرانی تازه مسلمان دید در خانه را می کوبند، با نگرانی پرسید: کیستی؟ همسایه مسلمان خود را معرفی کرد و گفت: زود وضو بگیر و جامه ات را بپوش که برویم مسجد برای نماز، تازه مسلمان، برای اولین بار وضو گرفت و روانه مسجد شد، هنوز تا طلوع صبح خیلی باقی بود، آنقدر نماز خواندند

تا موقع نماز صبح رسید. نماز صبح را خواندند و مشغول دعا و تعقیب شدند تا هوا روشن شد. تازه مسلمان حرکت کرد که به منزلش برود، رفیقش گفت: کجا میروی؟ مدتی صبر کن و تعقیب نماز را بخوان تا خورشید طلوع کند. پس از طلوع خورشید، وقتی تازه مسلمان برخاست تا برود، رفیق مسلمانش قرآنی به او داد و گفت: حالا مشغول خواندن قرآن شو تا خورشید بالا بیاید، توصیه من این است که امروز نیت روزه کنی، نمی دانی روزه چقدر ثواب دارد؟ کم کم نزدیک ظهر شد، و او را دعوت کرد که برای نماز ظهر بماند، سپس از او خواست تا صبر کند و در وقت فضیلت نماز عصر، آن را به جا آورد. بعد به او گفت: چیزی از روز باقی نمانده، بهتر است برای نماز مغرب هم بمانیم. هنگامی که تازه مسلمان می خواست برای افطار برود، به او گفت: یک نماز بیشتر باقی نمانده و آن نماز عشا است، صبر کن. پس از یک ساعت نماز عشا را هم خواندند و برگشتند.

شب دوم هنگام سحر بود که تازه مسلمان باز صدای در را شنید که می کوبند، پرسید: کیست؟ جواب داد: من همسایه ات هستم، وضو بگیر به مسجد برویم، تازه مسلمان در پاسخ گفت: من همان دیشب که از مسجد برگشتم، از دین استعفا دادم، برو یک آدم بیکارتر از من پیدا کن که کاری نداشته باشد، و وقت خود را بتواند در مسجد بگذراند. من آدمی فقیر و عیالوارم، باید دنبال کار و کسب بروم.

امام صادق(ع) بعد از نقل این حکایت، برای یاران خود، فرمود: به این ترتیب، آن مرد عابد سختگیر، فردی را که وارد اسلام کرده بود، خودش از اسلام بیرون کرد. بنابراین، شما همیشه متوجه این حقیقت باشید که بر مردم سخت نگیرید، اندازه طاقت و توانایی مردم را در نظر داشته باشید، تا می توانید کاری کنید که مردم متمایل به دین شوند و از دین فراری نشوند، نمی دانید که بنای سیاست اموی بر سختگیری و شدت است، ولی راه و روش ما بر نرمی و مدارا و حسن معاشرت و به دست آوردن دلهاست.

درس ششم:

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر دارای شرایطی است که بدون آن «امر و نهی» واجب نخواهد بود.

این شرایط عبارتند از:

- ۱- شناخت معروف و منکر.
- ۲- احتمال تأثیر امر و نهی
- ۳- علم به اینکه گناهکار تصمیم به ادامه گناه دارد
- ۴- در امر و نهی مفسده ای وجود نداشته باشد.

اینک توضیح هر یک از این شرایط:

شناخت معروف و منکر

کسی که به امر به معروف و نهی از منکر می پردازد، دوگونه آگاهی لازم دارد:

الف- شناخت معروف و منکر، او باید بداند چه فعلی واجب یا مستحب و معروف، چه فعلی حرام یا مکروه و منکر است.

ب- شناخت رفتار کسی که می خواهد او را امر به معروف یا نهی از منکر کند، یعنی باید بداند آنچه را دیگری ترک کرده «معروف» است، تا امر به معروف بر او لازم باشد، و نیز باید بداند آنچه را دیگری مرتکب شده، «منکر» است، تا نهی از منکر بر او لازم باشد.

امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ

امر به معروف و نهی از منکر تنها بر افراد توانمندی واجب است که علم به تشخیص معروف دارند.

امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر باید علاوه بر شناخت «معروف و منکر» شرایط امر به معروف و نهی از منکر، موارد وجوب و عدم وجوب، جواز و عدم جواز آن را یاد بگیرد، تا مبادا به واسطه نادانی، در امر به معروف و نهی از منکر، خود مرتکب خلافی شود.

اصرار بر گناه

یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر آن است که گناهکار تصمیم داشته باشد به راه غلط خود ادامه دهد و بر آن پافشاری داشته باشد، چون اگر فرد گناهکار پس از عمل خلاف خود، تصمیم بر کناره گیری و ترک گناه داشته باشد، نهی او لازم نیست.

خالی بودن از مفسده

اگر امر به معروف و نهی از منکر بدانند یا گمان داشته باشد که بواسطه «امر و نهی» او ضرر جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به او، یا یکی از نزدیکان و دوستانش متوجه خواهد شد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. سوالی که در اینجا مطرح است اینکه آیا به این شرط، به عنوان یک «شرط مطلق» برای تمام موارد امر به معروف و نهی از منکر و نسبت به هر نوع «ضرر و خطر» می توان نگریست؟ و آیا در همه موارد با احتمال ضرر جانی یا مالی، امر به معروف و نهی از منکر ساقط می شود؟

استاد مطهری در این باره می نویسد:

برخی از علمای اسلام، و خیلی متأسفم که بگویم بعضی از علمای بزرگ شیعه که از آنها چنین انتظاری نمی رود، می گویند: «مرز امر به معروف و نهی از منکر، بی ضرری است نه بی مفسده ای، ضرری به جان یا مال یا آبرویت نرسد، یعنی اگر پای ضرر به اینها در میان بود، امر به معروف و نهی از منکر را رها کن، امر به معروف کوچکتر از این است که با احترام جان یا آبرو یا بدن برابری کند! اینها ارزش امر به معروف و نهی از منکر را پایین می آورند.

اما دیگری می گوید: «نه، ارزش امر به معروف و نهی از منکر بالاتر از اینهاست، البته با توجه به معروفش، بین امر به معروف و نهی از منکر را برای چه می خواهی بکنی؟ و در چه موضوعی می خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی؟»

یک موضوع کم اهمیت مثل کثیف کردن کوچه توسط یک فرد شایسته نیست برای نهی از آن، جان، مال و آبروی خود را در خطر قرار داد و یک موضوع با اهمیت مثل به خطر افتادن قرآن، که حفظ آن از جان، مال و آبروی فرد با ارزشتر است. سپس اضافه می کند: (بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر در مسائل بزرگ مرز نمی شناسد و هیچ چیزی، هیچ امر محترمی نمی تواند، با امر به معروف و نهی از منکر برابری کند، نمی تواند جلویش را بگیرد. «
بر این اساس، رهبر فقید انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی سلام الله علیه چنین فتوا داده اند:

اگر معروف و منکر از اموری است که شارع مقدس به آن اهتمام دارد، مثل حفظ قبیله ای از مسلمانان و هتک نوامیس آنها، یا محو آثار اسلام و محو حجت آن که موجب گمراهی مسلمانان می شود، و یا از بین بردن برخی از شعائر اسلامی مثل بیت الله الحرام، بگونه ای که آثار و محل آن از بین برود و امثال این موارد، باید ملاحظه اهمیت را نمود، و مطلق ضرر، هرچند ضرر جانی و یا حرج و مشقت، تکلیف را بر نمی دارد. از این رو، اگر به پا داشتن این گونه حجج اسلامی که جلوی گمراهی را می گیرد، بذل جان و یا جانها، نیازمند باشند، این کار لازم است، چه برسد به ضرر و یا حرج کمتر از این مرحله.

امیر مومنان (ع) در تفسیر «و اصبر علی ما اصابک فان ذلک من عزم الامور» می فرماید: در برابر دشواریها و رنجهایی که در امر به معروف و نهی از منکر به تو می رسد، استقامت داشته باش.

به علاوه در قرآن کریم از انسانهای مومن فداکاری که به وسطه امر به معروف و

نهی از منکر شدیدترین مصیبتها را تحمل کرده اند، به عظمت و بزرگی یاد شده است. به عنوان نمونه در سوره «یس» سرگذشت یکی از این ایشارگران آمده است. او مردم را از مخالفت با پیامبران بر حذر داشت و قوم طغیانگرش با بی رحمی به جان او افتادند و او را به شهادت رساندند. در همان لحظه بود که فرمان الهی به او رسید:

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ - به بهشت وارد شو.

اگر حرکت این مومن دلسوخته برای قیام به امر به معروف و نهی از منکر یک جریان استثنایی بود و نمی توانست برای دیگران الگو باشد، چرا قرآن که کتاب هدایت و راهنمایی است، به نقل آن مبادرت کرده است؟

حضرت امام حسین(ع) در وصیتنامه خود نوشت که برای امر به معروف و نهی از منکر قیام می کند و در این راه از جان و مال خود گذشت و به اسارت اهل بیتش راضی شد و به جهانیان اعلام کرد که باید به او اقتدا کنند و برای امر به معروف و نهی از منکر در موارد مهم هرگونه ضرر را به جان خویش بخرند.

درس هفتم:

مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر (۱)

امر به معروف و نهی از منکر دارای مراحل گوناگونی است. از یک نگاه این مراحل به دو بخش تقسیم می شود:

الف- موضع گیری های منفی که نشان دهنده انزجار قلبی از منکر است، مثل در هم کشیدن چهره، روی برگرداندن، ترک مجلس و ...

ب- موضع گیری های مثبت، مثل امر و نهی با زبان، یا اعمال قدرت.

ما در این درس به تبیین نخست این مرحله یعنی «موضع گیری های منفی می پردازیم و مراحل بعد را به درس آینده وا می گذاریم:

در اولین مرحله امر به معروف و نهی از منکر باید کاری انجام داد که به وسیله آن انزجار قلبی از منکر و نیز خواست قلبی نسبت به انجام کار خوب اظهار شود. برای این مرحله، در نهی از منکر، مراتب مختلفی وجود دارد: ترشروی، برگرداندن چهره و صورت، رها کردن مجلس و ترک دوستی. برخورد منفی با گناه و گناهکار دارای مصادیق و روش های بسیاری است، که در هر مورد به اقتضای شخص و شرایط، به کار گرفته می شود.

عامه و خاصه، این سخن را از پیامبر اکرم نقل کرده اند که با گناهکاران با ترشروی برخورد کنید. پس در اولین قدم، باید تنفر از گناه را ابراز کرد.

ضرورت دوری از مجالس گناه

ترک مجالس گناه، به صراحت در دو موضع قرآن مطرح شده است.

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرَى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

هنگامی که آنان که آیات ما را به مسخره می گیرند، می بینی، از آنها روی برگردان تا به سخن دیگری پردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند پس از توجه و رفع غفلت، با آنان منشین، و بر افراد با تقوا چیزی از حساب گناه آنها (که آیات ما را به مسخره می گیرند) نیست، ولی آنها را تذکر می دهیم تا شاید تقوا پیشه کنند.

دقت در آیه مزبور نشان می دهد که:

گرچه در این آیه پیامبر به روی گردانی از مجالس کفار مأمور شده است، ولی حکم از نظر ملاک شامل هر گروه گناهکار، و هر مجلس گناهی می شود، چه اینکه در روایات نیز با استشهاد به همین آیه شریفه از حضور در برخی از مجالس گناه نهی شده است. پیامبر اکرم فرمود:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ، أَوْ يُعْتَابُ فِيهِ

مسلم

هرکس که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، در مجلسی که به امام (عادل) ناسزا گفته می شود یا از مسلمانی غیبت می شود، نمی نشیند.

فلسفه دوری از مجالس گناه

در پرتو آیات مزبور، فلسفه و علت دوری از مجالس گناه، مشخص می شود. اسلام با نهی حضور در این گونه مجالس و معاشرت با چنین افرادی، مصلحت های زیر را در نظر گرفته است:

طهارت گوش

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بر انسان واجب کرده است که از گوش کردن آنچه حرام است، دوری کند و از آنچه خداوند نهی کرده است، پرهیز نماید و از شنیدن آنچه موجب سخط الهی است، بپرهیزد. زیرا در قرآن فرمود است: «وقتی شنیدید که آیات خدا مورد انکار و مسخره قرار می گیرد، با آنها ننشینید تا در سخن دیگری وارد شوند.»

تنبیه گناهکاران

ترک مجلس گناه، اعلام اعتراض به گناهکاران و یاوه سرایان است. امام صادق علیه السلام به گروهی از اصحابش فرمود:

سزاوار است که من بی گناهان شما را هم به واسطه گناهکارانتان توبیخ کنم، و چرا این کار برای من روا نباشد، در حالی که وقتی یکی از شما کار زشت و ناپسندی انجام می دهد و شما با خبر می شوید، اعتراض نمی کنید، از او دوری نمی کنید و اسباب ناراحتی او را فراهم نمی کنید تا آن را ترک کنید.

خطر سرایت آلودگی

مجلس گناه زمینه لغزش و سقوط انسان را فراهم می سازد و کم کم انسان های

پاک و متقی را در معرض آلودگی قرار می دهد.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

إِيَّاكُمْ وَ صُحْبَهُ الْعَاصِينَ وَ مَعُونَةَ الظَّالِمِينَ وَ مُجَاوَرَةَ الْفَاسِقِينَ أَخَذُوا فِتْنَتَهُمْ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ

بر شما باد که مبادا با گنهکاران همدم، با ستمکاران همراه و به فاسقان نزدیک شوید، از فتنه آنها بر حذر باشید و از اطراف آنها دور شوید.

فرار از عذاب الهی

گناهکار و مجلس گناه در معرض نزول عذاب الهی قرار دارد. و هر کس که در آنجا حضور یابد، باید احتمال عذاب را برای خود بپذیرد. در این گونه موارد است که چه بسا، خشک وتر باهم می سوزند. از این رو ائمه علیهم السلام اصحاب خود را از شرکت در مجالس افراد منحرف باز می داشتند.

جلوگیری از بدبینی مردم نسبت به خود

دوستان و همنشینان هرکس ، نمایانگر طرز فکر و روحیه او می باشند و با تامل در حال دوستان و اطرافیان اشخاص ، خود آنها را نیز می توان شناخت. از این رو ، همراه بدکاران بودن ، زمینه ساز بدبینی جامعه نسبت به خوبان می شود. امیرمومنان (ع) فرمود: همنشینی با بدان موجب سوءظن به خوبان می شود.

ضرورت تشخیص موارد

درانتخاب شیوه امر به معروف و نهی از منکر و به کارگیری هریک از مراتب آن ، توجه به این نکته ضروری ست که شیوه انتخاب شده دارای چه تاثیری است. آیا به عنوان مثال قطع رابطه موجب تنبیه است و یا بالعکس باعث تشویق او به گناه می شود. از این رو ، به صورت کلی تجویز کرد. استاد شهید مطهری مطلب را این گونه توضیح داده است.

شخصی دوست شماست ، بایکدیگر صمیمی و محشور هستید ، روابطتان با یکدیگر دوستانه است ، رفت و آمد دارید ، باهم گرم می گیرید ، مسافرت می روید ، میانتان هدایایی مبادله می شود ، یک وقت اطلاع پیدا می کنید که همین رفیق صمیمی شما دچار فلان عمل زشت شده ، فلان گناه قطعی و مسلم را مرتکب می شود. یکی از اقسام تنبیه که در مواردی باید انجام شود این است که شما نسبت به او سردی نشان دهید ، بی اعتنایی کنید و آن صمیمیتی که در گذشته به او نشان می دادید بعد از این نشان ندهید. ولی این در موردی است که اگر شما با آن شخص ی که با او صمیمیت دارید قطع رابطه کنید و نسبت به او سردی نشان بدهید ، این عمل شما نسبت به او تنبیه تلقی می شود. یعنی تحت یک زجر و شکنجه روحی قرار گیرد و این عمل شما در جلوگیری از کار بد او تاثیر داشته باشد و گرنه مواردی هم هست که کسی ، فرزند شما ، دوست شما ، مبتلا به عادت زشتی شده است و رابطه او با شما روی عادت است که از گذشته داشته است ، چه بسا از اینکه شما با او قطع رابطه کنید استقبال می کند تا او هم با شما قطع رابطه کند و آزادتر دنبال منکرات و کارهای زشت برود ، در اینجا قطع رابطه شما با او نه تنها اثر تنبیهی ندارد ، بلکه اثر تشویقی دارد ؛ یعنی او را بیشتر در کار خود آزاد می گذارید ، و در عمل به آن کار تشویق می کنید. در چنین مواردی قطع رابطه درست نیست.

درس هشتم :

مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر (۲)

برای سوق دادن انسان ها به مسیر خوبی و جلوگیری از حرکت آنها به سوی بدی ، علاوه بر شیوه های طرد و منفی ، از روشهای مبارزه مثبت نیز باید استفاده کرد. این روشها در دوباتر گفتار و اقدامات عملی خلاصه می شود. امام باقر (ع) فرمود:

فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفِطْرُوا بِاللِّسَانِكُمْ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً

با قلب انکار منکر کنید و با زبان بگویید و بدین وسیله بر پیشانی آنها محکم بگویید و در راه خدا از سرزنش ملامت کنندگان نهراسید.

حضرت علی (ع) پس از برخورد با سپاهیان شام و معاویه ، در خطبه ای برای یاران خود فرمود:

ای مومنان ، هر کس ببیند ستمی انجام شود ، و مردم به منکر دعوت می شوند ، و آن را به دل انکار کند ، پس رهایی یافته و سالم مانده است ، و هر کس آن را به زبان انکار کند ، ماجور بوده و از کسی که تنها به دل انکار کرده ، برتر است و هر کس آن را با شمشیر انکار کند تا کلمه حق برتر و کلمه ستمگران پست تر باشد ، او به راه رستگاری رسیده و برصراط حقیقت ایستاده و یقین در دل او روشن گردیده است.

مطلب مهمی که در این بیان علوی دیده می شود ، این است که میزان ایمان انسانها ، به درجه امر به معروف و نهی از منکر آنها بستگی دارد ، و هر کس برای مرحله بالاتری از انجام وظیفه آمادگی داشته باشد ، در مدارج فضیلت ، از امتیاز و برتری برخوردار است. چون هر مرحله از مرحله قبل سخت تر و باارزش تر است. هرگز نمی توان برای حرف و عمل ارزش یکسان قائل شد و نشستگان امر به معروف عملی را همطراز قیام کنندگان دانست:

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

ضوابط امر به معروف و نهی از منکر با زبان

فقهای بزرگ ضوابطی ، برای امر به معروف و نهی از منکر با زبان ، بیان کرده اند. که باید بدانها توجه داشت. حضرت امام خمینی قدس سره در این باره مسائل زیر را مطرح کرده است:

۱- اگر انسان می داند که با مرتبه اول امر به معروف و نهی از منکر ، یعنی ابراز انزجار قلبی به وسیله روی گردانی ، درهم کشیدن چهره و مانند آن ، مقصود حاصل نمی شود ، واجب است که با مرتبه دوم یعنی امر و نهی به زبان اقدام کند ، البته در صورتی که احتمال تاثیر بدهد.

۲- اگر احتمال دهد که مطلوب با موعظه ، ارشاد و سخنان نرم حاصل می شود ، این کار لازم است و فراتر از آن جایز نیست.

۳- اگر بداند که این شیوه گفتار اثری نخواهد داشت ، باید با احتمال تاثیر ، بصراحت امر و نهی کرده و فرمان دهد.

۴- اگر جلوگیری از منکر و اقامه معروف به درشت گویی و تهدید ، بستگی داشته باشد ، باید این کار را با دوری و اجتناب از دروغ انجام دهد.

۵- جایز نیست که انکار را با آنچه حرام است مثل دشنام ، دروغ و اهانت همراه کند ، مگر در مواردی که منکر در نظر شارع چنان است که به هیچ وجه ، به تحقق آن رضایت ندارد ، مثل کشتن آدم بی گناه .

اقدام عملی

پس از امر به معروف و نهی از منکر با زبان نوبت به امر به معروف و نهی از منکر

با دست می رسد. این تعبیر کنایه از اقدامات عملی و اعمال قدرت برای اقامه معروف و انکار منکر است.

اقدام عملی، نیز خود دارای درجات و شیوه های مختلفی است که در نهایت به مجروح ساختن و یا قتل برای جلوگیری از منکر منتهی می شود، ولی نباید تصور کرد که مرتبه سوم اقدام عملی تنها به معنی برخورد قهرآمیز است. توضیح مطلب از زبان استاد مطهری چنین است:

مرحله سوم مرحله عمل است. گاهی طرف در درجه ای و در حالی است که نه اعراض و هجران ما بر او تاثیری دارد و نه می توانیم با منطوق و بیان و تشریح مطلب او را از منکر بازداریم. بلکه باید وارد عمل شویم که اگر وارد عمل شویم می توانیم، چطور وارد عمل شویم؟ وارد عمل شدن مختلف است معنای وارد عمل شدن تنها زور گفتن نیست کتک زدن و مجروح کردن نیست. البته نمی گویم در هیچ جا نباید تنبیه عملی شود، بلکه مواردی هم هست که جزء تنبیه عملی است. اسلام دینی است که طرفدار حد است. طرفدار تعزیر است، یعنی دینی است که معتقد است مراحل و مراتبی که مجرم را جز تنبیه عملی چیز دیگری بیدار نمی کند و از کار زشت باز نمی دارد اما انسان نباید اشتباه کند و خیال کند که همه موارد، موارد سختگیری و خشونت است. حضرت علی (ع) این طور تعبیر می کند:

طیب دوار بطبه قد احکم مراهمه و احمی مواسمه.

می فرماید: او طیب و پزشکی بود که بیمارها و بیماریها را معالجه می کرد، بعد به اعمال اطبا تشبیه می کند که اطبا هم مرهم می نهند و هم جراحی می کنند و گاهی داغ می کنند. می گوید پیغمبر دوکاره بود. پزشکی بود هم مرهم گذار و هم جراح و هم داغ کن. مقصود این است که پیغمبر دو گونه عمل می کرد: یک نوع عمل پیغمبر، مهربانی و لطف بود. اول هم احکام مراهمه را ذکر می کند؛ یعنی عمل اول پیغمبر همیشه لطف و مهربانی بود، ابتدا از راه لطف و مهربانی

معالجه و با منکرات مبارزه می کردد. اما اگر به مرحله ای می رسید که دیگر لطف و مهربانی و احسان و نیکی سود نمی بخشید ، آنها را به حال خود نمی گذاشت ، اینجا بود که وارد عمل جراحی و داغ کردن می شد هم مرهم های خود را بسیار محکم و موثر انتخاب می کرد و هم آنجا که پای داغ کردن و جراحی در میان بود ، بطور عمیق داغ می کرد و قاطع جراحی می نمود. سعدی ما هم این را می گوید ، ولی بدون آنکه حق تقدیمی برای مهربانی قائل شده باشد می گوید:

درشتی و نرمی به هم در به است چو رگزن که جراح و مرهم نه است
می گوید: هم درشتی باید باشد و هم مهربانی ، مثل رگزن که هم جراحی می کند و هم مرهم می نهد.

درس نهم : از خود و نزدیکانمان شروع کنیم

امر به معروف و نهی از منکر را از کجا شروع کنیم؟ آیا قبل از اصلاح خود ، امر به معروف تاثیر لازم را خواهد داشت؟ اگر در مواردی هنوز به اصلاح خویش توفیق نیافته ایم ، آیا نسبت به دیگران وظیفه امر به معروف و نهی از منکر داریم؟ و ...

اجتناب از منکر و بازداشتن دیگران از آن ، دو وظیفه اسلامی شمرده می شود. ولی بدون تردید در قدم نخست باید به اصلاح خود پرداخت ، سپس در صدد رفع عیوب دیگران برآمد . امام علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

وَ اَنْهَوْا غَيْرَكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ فَاِنَّمَا اَمْرُكُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي
دیگران را از منکر نهی کنید و خود نیز از آن اجتناب نمایید ولی وظیفه نهی از منکر پس از دوری خود شما از آن است.

سر این بیان علوی روشن است زیرا انسانها قبل از آنکه به سخن دیگران گوش

بسپارند ، به رفتار هم چشم می دوزند و بدون تردید ، آنچه که در عمل می بینند ، به مراتب موثرتر از چیزی است که به زبان می شنوند. پس نهی از منکر در صورتی ثمربخش خواهد بود و دیگران را از منکرات دور خواهد کرد که زبان با عمل ، موافق و رفتار ، پشتوانه گفتار باشد. در غیر این صورت ، در گفتار و امر و نهی با زبان ، خیر و برکتی نخواهد بود . پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود:
یا علی! در سخن خیری نیست ، مگر آنکه با عمل همراه باشد.

توبیخ الهی

بنی اسرائیل به واسطه آنکه دیگران را به خوبی دعوت می کردند ، ولی خود بدان اعتنایی نداشتند در قرآن سرزنش شده اند:
أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ .
آیا مردم را به نیکی امر و خودتان را فراموش می کنید و کتاب (تورات) می خوانید . آیا نمی اندیشید.

قرآن کریم در آیه دیگر مومنان را مورد خطاب قرار داده و به شدت توبیخ کرده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ .
منافق نهی می کند ولی خود بازداشته نمی شود و امر می کند به چیزی که خود انجام نمی دهد .

وقتی زبان با رفتار هماهنگ بوده و انسان در عمل به آنچه می گوید ، پایبند باشد ، نشانه آن است که به سخن خود اعتقاد دارد ، چه اینکه مخالفت عملی با گفتار ، نشانه بی اعتقادی گوینده به سخن خود می باشد.

راه نجات آن است که همان گونه که بر دیگران سخت می گیریم و رفتار آنها را تحت مراقبت قرار داده ، گاه سوءظن بیجا به اعمال آنها چشم می دوزیم ، همین و سخت گیری را نسبت به اعمال خود داشته باشیم ، و چنان نباشیم که برای

دیگران سخت گیری و برای خود سهل انگاری کنیم.

بحث فقهی و تفسیری

نتیجه بحث گذشته این شد که امر به معروف و ناهی از منکر باید به گفته های خود پایبند باشد و واجباتی که به دیگران دستور می دهد ، خود انجام دهد و محرماتی که دیگران را از آن نهی می نماید ، خود اجتناب کند. براین اساس برخی پنداشته اند:

کسی که به وظیفه شخصی خود عمل نمی کند و تکلیف واجب خود را انجام نمی دهد یا از محرمات اجتناب نمی کند ، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر ندارد و تنها کسانی باید امر به معروف و نهی از منکر کنند که معروف را انجام داده و منکر را ترک می کنند. براین اساس ، شرط پنجمی نیز بر شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر افزوده اند.

این نظریه مورد قبول فقها قرار نگرفته و آنان چنین شرطی را نفی کرده اند ، از آن جمله شیخ بهایی در نقد این نظریه می گوید:

هرکس در مقابل فعل حرام و منکر دو وظیفه دارد، یکی آنکه خود انجام ندهد و دیگر آنکه از انجام آن توسط دیگران جلوگیری کند ، و اگر نسبت به یکی از این دو وظیفه کوتاهی کند ، وظیفه او دیگر ساقط می شود ، زیرا روایاتی که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت می کند ، شامل همه افراد از عادل و فاسق می شود ، و تکلیف هر دو گروه را بیان می کند ، و اگر در قرآن آمرینی که خود عمل نمی کنند توبیخ شده اند ، این توبیخ از آن جهت است که چرا به گفته های خود عمل نمی کنید نه آنکه برای امر به معروف و نهی از منکر توبیخ و مواخذه شده باشند.

حضرت امام خمینی قدس سره می فرماید:

برای کسی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند ، عدالت شرط نیست

و نیز شرط نیست که خود به آنچه امر می کند عمل کرده باشد و نسبت به آنچه نهی می کند تارک باشد، بلکه اگر واجبی را ترک کرده، در صورتی که شرایط امر به معروف و نهی از منکر فراهم باشد، باید بدان امر کند همان طور که خود وظیفه دارد آن را انجام دهد، و اگر عمل حرامی را مرتکب می شود، واجب است از ارتکاب آن نهی کند، چه اینکه بر خود او نیز انجام آن فعل، حرام است.

امربه معروف و نهی از منکر در نهج البلاغه

در نهج البلاغه شرایط و درجات امر به معروف و نهی از منکر و همچنین آفات ترک آن بوضوح و با بیان رسا و شیوا آمده است. یکی از مصادیق بارز و اعلای امر به معروف و ناهی از منکر، وجود با برکت و مقدس مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرموده: ایها الناس إنی والله لا احثکم علی طاعة إلا و أسبقکم الیها، و لا أنها عن معیصه الا و أتناهی قلبکم عنها ای مردم، به خدا قسم من هیچ گاه شما را به طاعتی تشویق و ترغیب نکرده‌ام مگر اینکه خودم قبل از شما از آن دست کشیده‌ام. اکنون سخنان آن حضرت را در نهج البلاغه مرور می کنیم

فضیلت امر به معروف و نهی از منکر

ارزش و ویژگی امر به معروف و نهی از منکر

الف) ارزش امر به معروف و نهی از منکر در مقایسه با ارزشهای دیگر:
مَا أَعْمَلُ الْبِرَّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِی بَحْرِ لُجْیٍّ وَ إِنْ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ
« و همه کارهای نیک و جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر چون دمیدنی است به دریای پرموج پهناور و همانا امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک کنند و نه از مقدار روزی بکاهند و از تمامی ارزشها برتر،

شعار عدالتخواهی است رویاروی حاکمی ستمگر». .
(ج) جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در عناصر ایمان: «ایمان بر چهار پایه استوار است؛ بر شکیبایی و یقین و عدل و جهاد و جهاد بر چهار شعبه است؛ امر به معروف و نهی از منکر و پایداری در پیکار با دشمنان و دشمنی با فاسقان. هر که به معروف امر کند پشت مؤمنان را استوار داشت هر که از منکر نهی کند، بینی منافقان را به خاک مالید» .

امر به معروف برتر از جهاد

حضرت علی علیه السلام اهمیّت امر به معروف و نهی از منکر را در مقایسه با جهاد در راه خدا این گونه بیان می فرمایند: همه اعمال نیک و حتی جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر مثل قطره در مقابل دریاست. همچنین امام علیه السلام در پاسخ به این شبهه که ممکن است بر اثر امر به معروف و نهی از منکر جان یا روزی کسی به خطر بیفتد می فرمایند: امر به معروف و نهی از منکر نه اجل کسی را نزدیک می سازد و نه روزی او را کم می کند.

الف: امر به معروف و نهی از منکر دو صفت الهی

حضرت علی علیه السلام در اهمیّت امر به معروف و نهی از منکر، آن دو را اوصاف الهی می شمارند) امر به معروف و نهی از منکر، دو خصلت و صفت الهی: « وَ إِنِّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانٍ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ » .

امر به معروف برترین اعمال

علی علیه السلام در تبیین اهمیّت مسأله امر به معروف و نهی از منکر می فرمایند: « الامر بالمعروف افضل اعمال الخلق » امر به معروف با فضیلت‌ترین اعمال خلق خداست و در جای دیگر می فرمایند: هدف نهایی دین امر به معروف و نهی از منکر و بر پاداشتن حدود الهی است.

امر به معروف و نهی از منکر، نوعی از جهاد از علی علیه السلام درباره ایمان سؤال کردند، آن حضرت فرمودند: ایمان بر چهار ستون صبر، یقین، عدل و جهاد استوار است، حضرت در ادامه و در معرفی بیشتر جهاد اضافه می کنند: جهاد که از پایه های اصلی ایمان است خود بر چهارگونه انجام می گیرد که دو صورت آن امر به معروف و نهی از منکر است هر که امر به معروف را به جای آورد، با مومنان همراهی کرده و آن ها را نیرومند ساخته است و هر که نهی از منکر کند در حقیقت بینی منافقان و افراد دو رو را به خاک مالیده است.

ب: تشویق به امر به معروف و نهی از منکر

در موارد بسیاری علی علیه السلام مردم را به امر به معروف و نهی از منکر تشویق فرموده اند؛ به عنوان نمونه به چهار مورد اشاره می شود:

دستور به اجرای امر به معروف و نهی از منکر حضرت درمناسبت ها و موقعیت های گوناگونی از افراد می خواهند که این دو تکلیف را به جای آورند. از جمله می فرمایند:

أَتَمُّوا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَمْرُوا بِهِ وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ انْهَوَاعِنَهُ

به معروف عمل کنید و به آن امر و فرمان دهید. از منکر دست بکشید و دیگران را نیز از آن باز دارید. در اینجا حضرت ابتدا به «عمار» و عمل نمودن به معروف و کار نیک دستور می دهند سپس خواستار «امر به معروف» می گردند. همچنین اول «تناهی و ترک منکر را لازم می دانند، آنگاه می خواهند که «نهی از منکر» صورت گیرد.

سبقت گیری در امر به معروف

مردم بیشتر در امور مادی نظیر کسب مقام و مال به رقابت می پردازند. علی بن

ابطال علیه السلام به عنوان رهبری الهی که مسئولیت نشان دادن راه های واقعی کمال را به عهده دارد راه صحیح سبقت گیری را این گونه بیان می کنند: «ان کنتم لا محاله متسابقین، فتسابقوا الی اقامه حدود الله و الامر بالمعروف اگر ناچار به مسابقه هستید، در زمینه ی اقامه ی حدود الهی و امر به معروف با هم مسابقه بدهید.

اظهار رضایت از آمرین به معروف و ناهین از منکر

چون مردم مصر در مقابل ستم و فساد و تباهی ایستادگی کردند و از رهبران خود در خواست کردند که احکام الهی را رعایت کنند و از ستم خودداری کنند، این کار آن ها که مصداق کامل امر به معروف نهی از منکر، موجب خوشنودی علی علیه السلام شده بود. از این رو آن حضرت هنگامی که مالک اشتر را به عنوان استاندار مصر به آن سرزمین فرستادند، طی نامه ای که نوشتند از کار آن ها قدردانی کردند. حضرت در آن نامه فرمودند: این نامه از بنده خدا علی امیرالمؤمنین به سوی آن دسته از مردم مصر است که برای خدا به خشم آمدند، در آن هنگام که در زمین نافرمانی خدا می شد و حق خدا رعایت نمی شد و ستم در همه جا شایع بود و نه به معروف عمل می شد و نه از منکر و زشتی جلوگیری به عمل می آمد .

منع از ترک امر به معروف و نهی از منکر

شیوه دیگر از تشویق به رعایت تکلیف امر به معروف و نهی از منکر این است که گاه حضرت به جای امر مستقیم به اجرای این دو تکلیف از ترک این دو مهمّ منع فرمودند و می گفتند: از پشت کردن به یکدیگر و ترک امر به معروف و نهی از منکر پرهیز کنید.

ج: ترک امر به معروف و آثار آن

تسلط بدکاران نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر

وقتی علی بن ابیطالب علیه السلام در بستر شهادت قرار گرفتند، به امام حسن و امام حسین علیه السلام سفارش های بسیاری درباره رعایت احکام و مقررات اسلامی و نحوه شرکت در فعالیت های اجتماعی کردند. از جمله مواردی که در آن سفارش ها به چشم می خورد توجّه به امر به معروف و نهی از منکر است: امام علیه السلام در قسمتی از این مطالب می فرمایند: مر به معروف و نهی از منکر را کنار مگذارید که در این صورت خداوند بدان شما را بر شما حاکم کند. آن گاه دعا می کنید ولی به استجابت نمی رسد.

عذاب و لعنت و نتیجه امر به معروف

در خطبه قاصعه علی علیه السلام هشدار می دهند و می فرمایند: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنَ الْقُرْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِيَتْرِكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَالْحُكَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي هَمَانَا خدای سبحان مردم دوران گذشته را که پیش از شما بودند از رحمت خود دور نساخت جز برای آنکه امر به معروف را واگذاشتند و مردمان را از منکر باز نداشتند. پس خدا بی خیرانشان را به دلیل نافرمانی کردن و خردمندان را به دلیل مخالفت نکردن با گناه لعنت کرد.

د: شکایت از تارکان امر به معروف و نهی از منکر

علی علیه السلام در ضمن خطبه ای دشمن ترین مردم را در نزد پروردگار عالم دو طایفه معرفی می کنند: دسته اوّل کسانی اند که به جهت نافرمانی خداوند، آن ها را به خودشان واگذاشته است. دسته دوّم گروهی اند که نادانی ها را در خود جمع کرده اند و افراد ناآگاه را گمراه می کنند.

آن حضرت در ادامه می فرمایند: به خدا شکایت می کنم از آن گروهی که با جهل و نادانی زندگی می کنند و در گمراهی می میرند. در نزد آن ها چیزی زشت تر از معروف و پسندیده تر از منکر نیست. اگر کتاب خدا را به صورت

صحیح به آن‌ها ارائه کنید وقتی نمی‌نهند، ولی اگر در احکام خدا به گونه‌ای که با میل آن‌ها هماهنگ شود تحریفی انجام گیرد، آن را با اشتیاق می‌پذیرند.

ه: وضع امر به معروف و نهی از منکر در آخرالزمان

حضرت امیر علیه السلام در یکی از خطبه‌ها، ضمن اخبار از حوادث بعد از خود می‌فرماید: بعد از من روزگاری خواهد آمد که چیزی در آن پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل نخواهد بود. و در شهرها چیزی زشت‌تر از کار نیک و زیباتر از اعمال زشت و منکر نخواهد بود.

و: فلسفه امر به معروف و نهی از منکر و آثار آن

برای امر به معروف و نهی از منکر حکمت‌های بسیار نقل شده است اما آنچه در برخی از سخنان علی علیه السلام آمده است چنین است:

امر به معروف و نهی از منکر، مایه اصلاح عوام :

علی بن ابیطالب علیه السلام در مورد حکمت امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: خداوند متعال فرمان دادن به کارهای پسندیده را برای اصلاح عوام و سوق دادن آن‌ها به راه رستگاری و سعادت واجب کرد. همینطور نهی از منکر و باز داشتن از کارهای ناپسند را واجب فرمود تا از کارهای ناشایست و ارتکاب معاصی کم‌خردان جلوگیری شود.

پایان